

Research Article

Dor: 20.1001.1.25385968.1401.17.1.18.8

Evaluation of the Livelihood Levels of Nomads Settlement Centers in the Central District of Boyer Ahmad County (IRAN)

Seyed Amir Tofighian Asl^{1*}, Vahid Riahi², Abbas Bakhshandeh Nusrat³ & Hamid Jalalian⁴

1. PhD in Geography & Rural Planning, Kharazmi University, Tehran, Iran

2. Associate Professor, Department of Human Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

3. Professor of Department of Human Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

4. Associate Professor, Department of Human Geography, Kharazmi University, Tehran, Iran

* Corresponding author: Email: tofighian.f@gmail.com

Receive Date: 18 January 2020

Accept Date: 5 September 2020

ABSTRACT

Introduction: One of the tribal community development planning strategies is settling, which has been implemented with the goals of servicing, construction and development. Settlement of nomads is not only as a goal but also as a development tool and a part of the comprehensive program for fundamental changes and evolution in the nature and characteristics of economic, political, social and cultural life of nomads.

Research aim: The purpose of this study was to evaluate the livability of nomadic settlements in the central part of Boyer Ahmad County by descriptive-analytical methods.

Methodology: The research approach is a combined approach (quantitative - qualitative - quantitative). Required data were collected through a researcher-made questionnaire, observation and semi-structured interviews based on Grounded Theory. The statistical population of the study consisted of four nomadic settlements with a total of 272 households. Data analysis was performed using Path Analysis and TOPSIS Methods.

Studied Areas: The area under study was nomad settlement centers in central part of Boyer Ahmad county.

Results: The results show that employment and income criteria have the most significant direct effect on livability. Nomadic families living in a quiet, safe, balanced and stable residential environment with higher social welfare have a higher quality of life. Also, there is a statistically significant direct relationship between population size and proximity to the top urban centers with the livability of the centers. In assessing indirect effects, the criterion of economic status of women shows the most indirect (negative) effect on settlement's livability. Also, the causal relationship between optimal water and pasture management indicates a significant indirect effect on livelihoods, meaning that livestock-based households pay little attention to environmental impacts and make the most use of nature. Moreover, from the point of view of the residents, Mansourabad has the first highest level of livability and the Talkhdan settlement is ranked second with the right points and the least difference, and Hosseinabad and Dali Bajak are in the third and fourth levels, respectively.

Conclusion: Among the four nomad settlement centers studied in this research, the viability after settlement in Deli Bajak settlement is significantly lower than others. It seems that this case is directly related to the two factors of distance and population. This means that centers with more population and closer to the top urban centers have far higher levels of livability. Moreover, the role and position of women as the most important source of income for the nomadic households after the settlement has been completely marginalized and in this sense, not only has there not been a suitable alternative for the livelihood of the settled households, which The economic point of view has had the most negative effect on all the settlement centers, and from the social point of view, the nomadic and tribal indicators of the settlement centers have become much weaker than before.

KEYWORDS: Quality of Life, Livability, Nomadic Settlement, Nomadic Community, Boyer Ahmad County



فصلنامه علمی مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی
دوره ۱۷، شماره ۲ (پیاپی ۵۹)، تابستان ۱۴۰۱
شاپای چاپی ۰۵۹۶۸-۲۵۳۵ شاپای الکترونیکی ۰۵۹۵۵X-۲۵۳۸
<http://jshsp.iaurasht.ac.ir>
صص. ۵۰۱-۵۱۹

Dor: 20.1001.1.25385968.1401.17.1.18.8

مقاله پژوهشی

سنجش سطوح زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری (مورد مطالعه: بخش مرکزی شهرستان بویراحمد)*

سید امیر توفیق‌یان اصل^{۱*}، وحید ریاحی^۲، عباس بخش‌شده نصرت^۳ و حمید جلالیان^۴

۱. دانش آموخته دکتری جغرافیا برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
 ۲. دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
 ۳. استاد گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
 ۴. دانشیار گروه جغرافیای انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران
- * نویسنده مسئول: Email: tofighian.f@gmail.com

تاریخ دریافت: ۲۸ دی ۱۳۹۸

تاریخ پذیرش: ۱۵ شهریور ۱۳۹۹

چکیده

مقدمه: از جمله راهبردهای برنامه‌ریزی توسعه جامعه عشایری کشور، اسکان است که با اهداف خدمات‌رسانی، عمران و توسعه اجرا شده است. اسکان عشایر نه تنها به عنوان یک هدف بلکه به عنوان ابزار توسعه و جزئی از برنامه جامع برای تغییرات اساسی و تحول در ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی عشایر است.

هدف: هدف این پژوهش، سنجش سطوح زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری در بخش مرکزی شهرستان بویراحمد است.

روش‌شناسی تحقیق: پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. رویکرد پژوهش، رویکرد ترکیبی با استراتژی متوالی (کمی-کیفی) است. داده‌های لازم با ابزار پرسشنامه محقق‌ساخته، مشاهده و مصاحبه‌های نیمه ساخت‌یافته بدست آمد. جامعه آماری پژوهش، چهار کانون اسکان عشایر بود که در مجموع ۲۷۲ خانوار داشتند و به صورت تمام‌شماری مورد پرسشگری قرار گرفتند. تحلیل داده‌ها با بهره‌گیری از روش‌های تحلیل مسیر و تاپسیس صورت گرفت.

قلمرو جغرافیایی پژوهش: قلمرو جغرافیایی این پژوهش، کانون‌های اسکان عشایری بخش مرکزی شهرستان بویراحمد می‌باشد.

یافته‌ها: نتایج نشان می‌دهد معیار اشتغال و درآمد بیشترین اثر مستقیم معنی‌دار را روی زیست‌پذیری دارد. همچنین، بین اندازه جمعیت و نزدیکی به کانون‌های برتر شهری، با زیست‌پذیری کانون‌ها رابطه مستقیم معنادار آماری وجود دارد. در بررسی اثرات غیرمستقیم، معیار جایگاه اقتصادی زنان بیشترین اثر غیرمستقیم معکوس (منفی) را بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان نشان می‌دهد. همچنین، رابطه علی مدیریت بهینه آب و مرتع حاکی از اثر غیرمستقیم معنی‌دار بر روی زیست‌پذیری است؛ بدین معنی که خانوارهای متکی بر دام‌داری، به اثرات محیط‌زیستی کم‌توجه بوده و بیشترین بهره‌کشی از طبیعت را به عمل می‌آورند. همچنین، از دیدگاه ساکنان، کانون منصورآباد در سطح اول زیست‌پذیری و کانون تلخدان با امتیازهای مناسب و اختلاف کمتر رتبه دوم را دارد. کانون‌های حسین‌آباد و دلی بَکجک به ترتیب در رتبه‌های سوم و چهارم قرار گرفته‌اند.

نتایج: در میان چهار کانون مطالعه شده در این پژوهش، زیست‌پذیری پس از اسکان در کانون دلی بَکجک بطور معنی‌داری پایین‌تر از کانون‌های دیگر است. به نظر می‌رسد این مورد ارتباط مستقیمی با دو عامل فاصله و جمعیت دارد. بدین معنی که کانون‌های با جمعیت بیشتر و نزدیک‌تر به کانون‌های برتر شهری، به مراتب از سطوح بالاتری از زیست‌پذیری برخوردارند. از سوی دیگر، نقش و جایگاه زنان به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده منبع درآمدی خانوارهای عشایری بعد از اسکان به صورت کامل در حاشیه قرار گرفته و در این میانه نه تنها جایگزین مناسبی برای معیشت خانوارهای اسکان‌یافته بوجود نیامده است، که از نظر اقتصادی بیشترین اثر منفی را روی تمامی کانون‌های اسکان به همراه داشته است.

کلیدواژه‌ها: کیفیت زندگی، زیست‌پذیری، اسکان عشایر، جامعه عشایری، شهرستان بویراحمد

* این مقاله برگرفته از رساله دکتری آقای سید امیر توفیق‌یان اصل با موضوع زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری (مورد مطالعه: کانون‌های اسکان بخش مرکزی شهرستان بویراحمد) در گروه جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی دانشکده علوم جغرافیایی دانشگاه خوارزمی است.

مقدمه

زندگی عشایری از دیرینه‌ترین شیوه‌های زندگی اجتماعی است که از نخستین دوران شکل‌گیری اجتماع انسان آغاز شده و با پشت سر گذاشتن سلسله فراز و فرودهای تاریخی تا به امروز ادامه یافته است (اکبری، ۱۳۸۳: ۱). در فرآیند تطور و تحولات اجتماعی-اقتصادی جوامع بشری، شیوه کوچ و استقرار و سایر جنبه‌های زندگی عشایری در معرض تغییر قرار گرفته و از طرف دیگر شرایط زندگی آن‌ها کمتر زمینه امکان استفاده از دستاوردهای تمدن بشری را برای آن‌ها فراهم آورده است (میزبان، ۱۳۸۰: ۹۵). در این سال‌ها با توجه به تغییر همه جانبه در وضعیت جامعه، این پدیده در حال از بین رفتن و نهایتاً مجبور به سازگاری با شرایط جدید خواهد بود (امیر عضدی، ۱۳۸۶: ۸۶). به طور کلی، ضرورت‌های زیستن در جامعه نوین با شیوه معیشت مبتنی بر کوچ و دامداری سنتی در تقابل، تعارض و ناسازگاری است. از یک سو، تخریب شدید مراتع و عدم تعادل روزافزون میان دام و مرتع که به پیش‌روی بیابان و نابودی مراتع و جنگل‌های کشور می‌انجامد و از سوی دیگر، ضرورت دسترسی آسان‌تر به حداقل‌های معیشتی و خدماتی در زمینه بهداشت، تغذیه، آموزش و پرورش، مسکن، پوشاک، وسایل رفاهی و نیز ضرورت خروج از انزوای محلی به کمک وسایل ارتباط جمعی، و ضرورت کاستن از مشقات و سختی‌های زندگی شبانی و مشکلات ناشی از کوچ‌روی، اجرای طرح اسکان عشایر را ایجاب کرده است.

اسکان عشایر نه تنها به عنوان یک هدف بلکه به عنوان ابزار توسعه و جزئی از برنامه جامع برای تغییرات اساسی و تحول در ماهیت و ویژگی‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی زندگی عشایر است (عبداللهی، ۱۳۷۰: ۶۲-۶۴). این تحول هرچند به صورت ظاهری با ترک کوچ‌روی و یکجانشینی در مسکن ثابت شناخته می‌شود، در بطن خویش ناظر بر تغییرات اساسی در مبانی فرهنگی، اجتماعی-اقتصادی و زیستی زندگی عشایر است که این فرآیند ممکن است به صورت درون‌زا و خودجوش تحت تأثیر نوگرایی جامعه کوچ‌رو و یا به صورت برون‌زا بر اثر مدرنیسم دستوری و برنامه‌های تشویقی دولت و یا تأثیر همزمان هر دو عامل روی دهد (توکلی: ۱۳۸۳: ۱۴). در دهه‌های اخیر و به موازات پارادایم‌های توسعه و توسعه پایدار جامعه عشایری، جای خالی ایده ارتقای کیفیت زندگی که خود موجبات زیست‌پذیر بودن جامعه عشایری را فراهم می‌آورد را در ادبیات برنامه‌ریزی عشایری کشور ما می‌توان احساس کرد. این معنا اگر چه ناظر به برداشت‌ها و تفسیرهای گوناگون است اما در مجموع بر پایداری معیشت و استمرار توسعه همه جانبه برای کانون‌های اسکان طی زمان و بر همه جانبه‌گری ابعاد پیچیده اقتصادی، اجتماعی، کالبدی و محیطی فرایند توسعه در سطح یک کانون عشایری تأکید دارد. در این میان، یکی از مباحثی که درباره پایداری جامعه عشایری باید مورد توجه قرار گیرد، زیست‌پذیری است.

در محدوده شهرستان بویر احمد چهار کانون اسکان عشایر از دهه ۱۳۷۰ شناسایی و برنامه‌ریزی شده است ولی، تاکنون از نظر کیفیت زندگی تغییرات همپایی حداقل با جامعه روستایی نداشته‌اند. تنها راهبرد قابل ذکر درباره چالش‌های این جوامع، راهبرد مکان‌سازی بوده است که اگرچه یک رویکرد هدفمند برای دستیابی به اهداف زیست‌پذیری از طریق همکاری با شهروندان و ذینفعان یک جامعه خاص است اما، این راهبرد در جوامع مذکور صرفاً در قالب کالبدی - فضایی نمود پیدا کرده است و در ابعاد اجتماعی و اقتصادی موفقیت‌آمیز نبوده، چه رسد به اینکه شاخص‌های یک زندگی با کیفیت را برای این کانون‌ها به ارمغان بیاورد. هدف از ارتقای کیفیت زندگی در کانون‌های اسکان عشایری، غنابخشیدن به فرهنگ و معیشت عشایری است. اصول کلیدی که به این مفهوم استحکام می‌بخشد شامل برابری، عدالت، امنیت، مشارکت، تفرج، و قدرت بخشیدن است. برای کانون‌های زیست‌پذیر از یک سو باید به نشانه‌های تاریخی و فرهنگی جامعه عشایری احترام گذارد و از سوی دیگر به آنچه تاکنون به عنوان چالش و کمبودهای زیست‌پذیری جامعه عشایری بوده و هنوز فرصت طرح شدن نیافته است، ارج نهاد. این‌گونه کانون‌های اسکان، علیه هرگونه تخریب منابع طبیعی و به هدر دادن آنچه که باید برای نسل‌های آینده نگه داریم مبارزه می‌کند. بنابراین یک کانون اسکان عشایری زیست‌پذیر می‌تواند یک کانون پایدار هم به حساب آید.

به منظور بهبود زیست‌پذیری و دیگر جنبه‌های مربوط به کیفیت زندگی در این جوامع نیاز به برنامه‌هایی دارند که در زمینه و فرهنگ خاص خود تعریف شده و توانایی اجرا و انعطاف‌پذیری را داشته باشند. جامعه عشایری دارای چالش‌هایی مانند تحولات مدرنیته، نظام برنامه‌ریزی متمرکز، دگرگونی ساختار جامعه عشایری، ملی شدن مراتع و موارد عرفی مراتع، تغییر و تحولات جمعیتی، اجتماعی، اقتصادی و چالش‌های زیست‌پذیری و پایداری هستند. بعضی از مکان‌های عشایری از لحاظ ماهیت، روستایی هستند و مانند این جوامع، با همان مشکلات دست و پنجه نرم می‌کنند. از این روی، پرسش‌های مهمی که در این زمینه برای

پژوهش حاضر مطرح بوده است چنین است که کانون‌های اسکان عشایری محدوده مورد مطالعه در چه سطحی از زیست‌پذیری قرار دارند و شاخص‌های مناسب و بومی شده برای سنجش زیست‌پذیری جوامع عشایری کدام‌اند؟

نظریه زیست‌پذیری نخستین بار بر اساس کار آبراهام مازلو (۱۹۷۰) بر روی نیازهای انسانی شکل گرفت (Radcliff, 2001: 940). به اعتقاد مازلو نیازهای آدمی از یک سلسله‌مراتب برخوردارند که رفتار افراد در لحظات خاص تحت تأثیر شدیدترین نیاز قرار می‌گیرد. هنگامی که ارضای نیازها آغاز می‌شود، تغییری که در انگیزش فرد رخ خواهد داد بدین‌گونه است که به‌جای نیازهای قبل، سطح دیگری از نیاز، اهمیت یافته و محرک رفتار خواهد شد. نیازها به همین ترتیب تا پایان سلسله‌مراتب نیازها اوج گرفته و پس از ارضاء، فروکش کرده و نوبت به دیگری می‌سپارند (Tweed et al., 2007: 64). این نظریه در حوزه کیفیت زندگی توسط روت وینهون^۱ توسعه پیدا کرده است. وی معتقد است که احساس عمومی مردم منجر به زندگی بهتری برای آن‌ها می‌شود، زمانی که در اجتماعات بهتر و زیست‌پذیرتری زندگی می‌کنند و اینکه دقیقاً چه اجتماعی زیست‌پذیرتر است کاملاً روشن نیست، اما قدر مسلم این است که مردم در اجتماعاتی که نیازهایشان بهتر برآورده گردد شادتر و راضی‌تر هستند (Radcliff, 2001: 940). بنابراین، زیست‌پذیری یک معنای کلی است که با تعدادی از مفاهیم و اصطلاحات دیگر مانند پایداری، کیفیت زندگی، کیفیت مکان و اجتماعات سالم در ارتباط است (Norris & Pittman, 2000: 26) و می‌تواند به‌عنوان کاتالیزوری برای تجدید قوای جوامع روستایی و شهری عمل کند (Faiz, 2012: 6). زیست‌پذیری مفهومی پیچیده و چندبعدی است (Knox, 2011) چون دخالت مؤلفه‌های متنوع اجتماعی، اقتصادی، کالبدی و زیست‌محیطی از یک سو و برداشتهای مختلف از مفهوم زیست‌پذیری از سوی دیگر، سبب پیچیدگی و درک دشوار این موضوع شده است. طبق نظر لنگ^۲، زیست‌پذیری به‌عنوان میزان سازگاری بین محیط و فعالیت‌های صورت گرفته در آن تعریف شده است (Lang, 2003). به عبارتی دیگر، قابل زیست بودن، به مکانی اطلاق می‌شود که شرایط خوب اقتصادی، اجتماعی، محیطی، روانی و پیشرفت شخصی و جمعی همه ساکنان در آن فراهم باشد (Sadeghloo & Gheydari, 2014: 38). در تعریف دیگر، سکه زیست‌پذیری دو روی دارد. ابزار معیشت^۳ یکی از آن دو روی و پایداری بوم‌شناسانه^۴ روی دیگر آن است (Evans, 2002). به عبارتی، زیست‌پذیری، مفهومی است که بر جذابیت یک منطقه به منزله فضای مطلوب کار، سرمایه‌گذاری و معیشت دلالت دارد (Woolcock, 2009: 6). بنابراین، توافق عمومی در زمینه مفهوم زیست‌پذیری در جامعه، تنوع خدمات و کالا و دسترسی عادلانه مردم جامعه به آن‌هاست (Gough, 2015: 148).

به طور کلی، سه عنصر محیطی، اقتصادی و عدالت اجتماعی اساس زیست‌پذیری را شکل می‌دهند (Song, 2011: 5). اقتصاد تأمین‌کننده مشاغل و درآمد بوده و برای سلامتی مردم حیاتی است. ازسوی دیگر، معیارهای زیست‌پذیری همچنین با توجه به شرایط مکانی و زمانی مختلف، متفاوت‌اند؛ بنابراین، قابل تعویض با یکدیگر نیستند و باید توسط مردم در مکان‌ها و در مقیاس‌های زمانی مختلف مورد سنجش قرارگیرند (U Pandey, 2013: 374). لاندری^۵ (۲۰۰۰) خوداکتفایی، پایداری، سازگاری، انطباق‌پذیری و خود احيایی را به عنوان معیارهای زیست‌پذیری برشمرده است. از دیدگاهی دیگر معیارهای زیست‌پذیر عبارت‌اند از: روابط اجتماعی، محیط مسکونی، تسهیلات و خدمات، جرائم و احساس امنیت (Lau leb et al., 2010: 70-80). هیلن^۶ معیارهای زیست‌پذیری را در فلاندرز^۷ و هلند کیفیت مسکن، کیفیت محیط فیزیکی، کیفیت محیط اجتماعی و امنیت محله‌ای می‌داند. تیمر و سیمور بر معیارهای دسترسی، برابری و مشارکت برای زیست‌پذیری تأکید کردند (Timmer & Seymour, 2005: 10). بنابراین، اندازه‌گیری زیست‌پذیری در صورتی که مبتنی بر دانش محلی و فرهنگ‌های هر مکان در مورد استفاده‌های مختلف از فضا باشد، نسبت به حالتی که تعمیم‌های ذهنی و انتزاعی در مورد الزامات زیست‌پذیری سکونتگاه مبنای کار باشد، بسیار مرتبط‌تر و معنادارتر است که باید به آن توجه ویژه‌ای شود (خراسانی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۶۱).

به طور خلاصه، با توجه به اینکه مفهوم زیست‌پذیری دارای نقاط مشترکی با مفاهیم پایداری و کیفیت زندگی است. بنابراین، دارای این قابلیت است که از رویکردهای متفاوت و متنوعی به آن نگریست و آن را مورد سنجش و ارزیابی قرار داد. در این بخش، با توجه به کنکاش در منابع مختلف، رویکردهای اصلی به این مفهوم براساس تقدم زمانی کوتاه وار مرور می‌شود.

1. Rout Veenhoven
2. Lang
3. Livelihood
4. Ecological sustainability
5. Landry
6. Heylen
7. Flanders

رویکرد تجربی سکونتگاه زیست‌پذیر: پژوهشگران این حوزه عمدتاً دانشگاهیانی هستند که در بخش‌های برنامه‌ریزی، فعالیت داشته‌اند و تأکیدشان بر بهره‌گیری از مطالعات تجربی برای شناخت زندگی روزمره مردم برای مفهوم‌سازی مکان زیست‌پذیر بوده است. نقطه شروع پژوهش‌های علمی این موضوع زمانی بود که در دانشگاه MIT و به دنبال آن دانشگاه کالیفرنیا، طراحان شهری روی این موضوع تمرکز نمودند. کار کوین لینچ^۱ در دانشگاه MIT نخستین کار در این حوزه بود. وی اصولی جهانی زیست‌پذیری را سرزندگی (بقا، امنیت، تطابق و هماهنگی زیست‌پذیری)، احساس (هویت مکانی، مشروعیت، شفافیت و مانند آن)، انطباق (تناسب، کفایت کاربری‌ها، تطبیق‌پذیری)، دسترسی (حمل‌ونقل و جابه‌جایی)، کنترل، کفایت و عدالت اجتماعی بیان نمود. دانالد اپل یارد^۲ نخستین کسی بود که اصطلاح زیست‌پذیری را در قلمروهای منحصراً فضایی به کار برد و روی این نکته تأکید داشت که خصوصیات فیزیکی به‌صورت مداوم باعث بهبود وضعیت زیست‌پذیری مکان‌ها می‌شود. وی معتقد بود که مکان‌های زیست‌پذیر، مکان‌هایی هستند که مناسب و فراهم‌کننده موقعیتی امن و خصوصی هستند و کودکان می‌توانند در آن‌ها فارغ از آلودگی، سروصدا، ازدحام و دیگر عناصر مزاحم رشد و نمو داشته باشند و مردم در آن خواب، خوراک و استراحت مطلوبی داشته باشند (Apple yard, 1981).

مکان‌های سوم^۳ به عنوان یکی از دیدگاه‌های مطرح و تأثیرگذار در حوزه زیست‌پذیری توسط اولدبرگ در کتاب مکان‌های خوب باشکوه^۴ ارائه شد. این مکان، فضایی نیمه عمومی در بستر زندگی روزمره است که حیات و زندگی‌ای را که در خانه (مکان اول) و محل کار (مکان دوم) صورت می‌گیرد، موردحمایت قرار داده و تکمیل می‌نماید که نه مالکیت عمومی دارند و نه توسط دولت ایجاد شده‌اند (Ray Olden berg, 1991: 45-50). به‌طورکلی، دیدگاه تجربی بر اساس پژوهش‌های انجام‌گرفته در زمینه کیفیت محیطی ادراکی استوار است؛ به‌عبارت‌دیگر، این مرور تنها به مطالعاتی محدود می‌شود که (الف) بر روی کیفیت محیط سکونتی متمرکز شده باشند، (ب) در آن‌ها رضایتمندی از سکونت معیار غالب ارزیابی باشند، (ج) مشاهده‌گران ساکنان خود محل باشند و (د) محیط‌های سکونتی بر مبنای گستره وسیعی از شاخص‌ها ارزیابی شوند. در این مطالعات، ساکنان در مورد موقعیت و شرایط سکونتی فعلی بر مبنای مجموعه‌ای از شاخص‌های کیفیت مورد سؤال قرار می‌گیرند (Van Poll, 1997: 18).

رویکرد شاخص‌های اجتماعی: یکی از شناخته‌ترین رویکردها پیرامون زیست‌پذیری رویکرد معیارهای اجتماعی است که عمده توجه آن بر زیست‌پذیری به‌عنوان ماهیتی بیرونی و ابتدا بر اساس شاخص‌های اجتماعی و سپس بر مبنای شاخص‌های مکان است. لاندیس و ساویکی^۵ (۱۹۹۸) بر این باورند که این پژوهش‌های به دنبال کیفیت مکان بوده و منظور از مکان در حقیقت همان فضاست، چرا که مکان دارای بار معنایی و هویتی است که در این رویکرد مدنظر نیست. عوامل مرتبط با آن نیز طیف وسیعی از کیفیت‌های بیرونی را از جمله: پارک و فضای سبز، سطح درآمد و تحصیلات، قیمت و بهای مسکن، مراقبت‌های پزشکی و سلامت، فراغت و سایر عوامل در بر می‌گیرد. این رویکرد در سال ۱۹۸۰ با انتشار دو ویرایش از سالنامه امتیازدهی مکان، توجه همگان را به خود جلب نمود و به‌سرعت در نمونه‌هایی همچون راهنمای شما برای انتخاب بهترین مکان‌ها برای زندگی در آمریکا^۶، کتاب رده‌بندی‌های جهانی^۷، رده‌بندی بهترین شهرهای مجله فورچون^۸، رده‌بندی شهرها^۹، ۱۰۰ شهر برتر آمریکا برای بازنشستگی^{۱۰}، بهترین مکان‌ها برای زندگی و کار در آمریکا^{۱۱} امتیازها و درجه‌ها در پژوهش‌های زیست‌پذیری برای مکان‌های متعدد به کار گرفته شد. موسسه مرکز یکی از مؤسسات سنجش شاخص کیفیت محیط در تعریف این نگرش، این رویکرد را سنجش کیفیت زندگی^{۱۲} می‌داند که به‌صورت ارزیابی مکان از دیدگاه فردی خارج از مکان بر اساس استانداردهای بالقوه مکان در موقعیت میزبان تعریف می‌گردد (<http://www.mercer.com/quality living>). به اعتقاد منتقدین آنچه زیست‌پذیری یک مکان

1. Kevin Lynch
2. Donald Apple yard
3. Third places
4. The Great Good Place
5. Landis & Sauicki
6. Annual ranking almanac
7. Global ranking book
8. Fortune magazine
9. Cities ranking
10. America 100 best placec to retire
11. Best placec to live and work in America
12. Quality of Living

را تعریف می‌نماید به طرز غیرقابل انفکاک با ادراک استفاده‌کننده در ارتباط است و سنجش و ارزیابی محیط بدون توجه به این ویژگی خطایی بزرگ در برنامه‌ریزی است.

رویکرد ادراکات افراد و رضایت فرد: رویکرد ادراکی و رضایت و سعادت فردی^۱ به زیست‌پذیری، بر مطالعات رضایت و ارجاعات فرد^۲ در تعیین درجه موفقیت مکان به لحاظ برآورده کردن نیازهای فردی و یا ایجاد درجاتی از شادی و خوشنودی فردی استوار است. مجموعه‌ای سلسله‌مراتبی از رضایت‌ها که از طریق تحلیل‌های رگرسیونی داده‌های حاصل از مصاحبه‌های فردی زیست‌پذیری نهایی را مورد سنجش قرار دهد. این شیوه با وجود تمامی برتری‌ها گاه از رسیدن به نیازها و اهداف جامعه بازمی‌ماند، چرا که تعریف کیفیت زندگی را در واژه‌ای مبتنی بر افراد محدود می‌نماید (Brower, 1996). در واقع ادراک محیطی فرایندی است که از طریق آن انسان داده‌های لازم را بر اساس نیازش از محیط پیرامون خود برمی‌گزیند. در این فرایند نقش محیط به‌عنوان عامل اساسی در رشد، توسعه و در نهایت یادگیری موردتوجه قرار می‌گیرد (Matlabi, 2001: 56). در مدل استرس شهری پاسیون، ادراک محیطی به‌عنوان رابطه و عملکرد شرایط انتزاعی محیط و ویژگی‌های فردی تعبیر می‌شود. این مدل از تلفیق پنج دیدگاه نظری به شرح زیر حاصل می‌شود^۳: ۱. اکولوژی انسانی^۴ (Wirth 1938) ۲. خرده‌فرهنگ‌ها^۵ (Fischer 1984) ۳. ظرفیت محیطی^۶ (Milgram 1970) ۴. محدودیت‌های رفتاری^۷ (Lefcort 1984) ۵. محیط‌ها (فضاها) ی رفتاری^۸ (Barker, 1968). هر یک از این تئوری‌ها یک جنبه خاص از زندگی را شناسایی می‌کنند (Pacione, 2003: 23). به‌طور خلاصه می‌توان گفت که این دیدگاه اصولاً بر رابطه انسان و محیط تأکید می‌کند و نظر بر این است که این رابطه به‌وسیله مشخصه‌های فردی و محیط تحت تأثیر قرار می‌گیرد. مردم در روی محیط‌زیست‌شان فعالیت می‌کنند که امروزه منجر به تنزل (کیفیت) محیطی می‌شود از سوی دیگر، وضعیت و شرایط بد محیط‌زیست نیز بر جمعیت ساکنش تأثیر منفی می‌گذارد.

رویکرد کیفیت زندگی: پژوهشگران این رویکرد، معتقد به استفاده از رویکرد کیفیت زندگی در ارزیابی زیست‌پذیری هستند، رویکردی که ابعاد ذهنی و ابعاد عینی را هم‌زمان به کار می‌گیرد. این رویکرد مشاهده زمینه همراه با رفتار و فعالیت‌هایی که می‌تواند مشاهده و اندازه‌گیری شوند را در دستور کار دارد؛ به‌طوری‌که ملاحظات جغرافیایی را نیز در مطالعه وارد کرده اما هم‌زمان ارزیابی آن را به شخص استفاده‌کننده از فضا می‌سپارد. رویکردهای مکان - مبنا مجموعه‌ای از روش‌ها را برای اعتبار بیشتر داده‌ها و مثلث‌بندی نتایج به کار می‌گیرد و کمتر به دنبال امتیازدهی مکان‌ها و استفاده از واژگان مقایسه‌ای "بهتر" یا "بدتر" برای مقایسه مکان‌ها در مقابل هم است، بلکه بر منحصر بودن مکان‌ها تأکید دارد و این که مکان‌ها دارای ماهیت شبکه‌ای و پویا بوده و به‌صورت مداوم در حال تغییر هستند (Lennard 1995: 231-235). کیفیت زندگی درباره حالت و احساس یک شخص و زندگی شخصی اوست، حال آنکه یک شخص ممکن است در شهری که دارای بالاترین رده زیست‌پذیری باشد، زندگی کند، ولی کیفیت زندگی پایینی را به لحاظ زندگی فردی داشته باشد (خراسانی، ۱۳۹۱: ۵۱). به عبارت دیگر، کیفیت مطلوب زندگی تنها در سایه زیست‌پذیری در یک مکان محقق می‌شود (عیسی‌لو و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۱۱). در مقایسه با سایر پژوهش‌های پیرامون زیست‌پذیری، مطالعات مکان - مبنا به دنبال آن است تا توصیفی واقعی از کیفیت زندگی جامعه ارائه دهد که به‌طور عمومی تمام اجزاء جامعه آن را به‌عنوان پایه‌ای برای تصمیم‌سازی‌های بعدی می‌پذیرند. این رویکرد به زیست‌پذیری در بین برنامه‌ریزان و طراحان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است، زیرا منجر به سیاست‌های اجرایی می‌گردد. در این رویکرد به‌جای آنکه انتخاب معیارها از قبل انجام شده باشد، این بستر در پژوهش وجود دارد که از واقعیت‌های محلی بهره گرفته شود و بنابراین نتایج آن قابلیت زیادی برای اقدامات سیاسی و برنامه‌ریزی دارند. در این روش، پژوهشگران باید به گفتگو با ذینفعان محلی بپردازند تا بتوانند آن دسته از ویژگی‌هایی را که باید نهایتاً به‌منظور فهم‌گرایش‌های محلی موجود موردنیاز هستند را شناسایی نمایند. بر این اساس، محیط به‌مثابه یک مکان متشکل از سه بُعد در هم تنیده^۹ کالبد، فعالیت و تصورات است. از آنجاکه زیست‌پذیری یک مکان، ناگزیر از پاسخ‌دهی مناسب به ابعاد گوناگون محیط است، می‌توان مؤلفه‌های سازنده زیست‌پذیری را مؤلفه‌هایی به‌موازات مؤلفه‌های سازنده

1. Perceptual – Personal Well – being
2. Preferences & Satisfaction
3. The Human Ecological Approach
4. The Subculture Approach
5. The Environmental Load Approach
6. The Behavioral Constraint Approach
7. The Behavioral Setting Approach

"مکان" تعریف نمود؛ به عبارت دیگر، با اقتباس از "نظریه مکان کانتر" می‌توان گفت کیفیت زیست‌پذیری عبارت است از برآیند سه مؤلفه که هر یک از آن‌ها متکفل برآورده ساختن یکی از کیفیت‌های سه‌گانه کالبدی، فعالیتی و تصویری محیط است. تاکنون در زمینه زیست‌پذیری به ویژه زیست‌پذیری شهرها بررسی‌های زیادی در سطح جهانی و به تبع آن در کشور ما انجام گرفته است. برای تفهیم هر چه بیشتر مسئله، به برخی از آنها اشاره می‌شود.

پروفسور دوهل^۱ (۱۹۸۴) شاخص‌های سطح بهداشت، کیفیت کالبدی محیط و مسکن؛ محلات فعال و معنی‌دار؛ روابط اجتماعی در حد معقول؛ اقتصاد متنوع و خودکفا را از عوامل مؤثر بر کیفیت محیط از دیدگاه شهروندان می‌شمرد. از دیدگاه ون پل^۲ (۱۹۹۷) درک میزان رضایت از سوی هر شخص و در شرایط مختلف شخصی، اجتماعی، اقتصادی و فیزیکی متفاوت است. به طور کلی، افراد سالخورده بیش از افراد جوان، ساکنان با وضعیت اجتماعی-اقتصادی بالاتر بیش از ساکنان با موقعیت اجتماعی-اقتصادی پایین‌تر و همچنین مالکان بیش از مستأجران از شرایط سکونتی‌شان رضایت داشته‌اند (Van Pool, 1997). نتایج مطالعات بابا و اوستین^۳ در سال (۱۹۸۹) نشان داد که افراد دارای وضعیت اجتماعی-اقتصادی پایین، جوان‌ترها و مستأجران از ویژگی‌های فیزیکی محله‌شان راضی‌تر بوده‌اند (Baba and Austin, 1989). بر اساس نتایج کارپ^۴ (۱۹۸۲) سن رابطه معنی‌دار و مثبتی با ادراک کیفیت محیط رضایت‌مندی ساکنان دارد. بدین معنی که زنان جوان در مقایسه با مردان جوان از شرایط زندگی‌شان راضی‌تر بوده‌اند (Carp, 1982). چارلز لاندری^۵ (۲۰۰۰)، نه معیار (تراکم مفید افراد، تنوع، دسترسی، ایمنی و امنیت، هویت و تمایز، خلاقیت، ارتباط و تشریک مساعی، ظرفیت سازمانی و رقابت) را برای یک شهر زیست‌پذیر مؤثر می‌داند (Landry, 2000:4). در برنامه رشد هوشمند شهری اتاوا^۶ (۲۰۰۴) شهر زیست‌پذیر، شهری است که مردم آن دسترسی به گزینه‌های مناسب و متفاوت حمل و نقل و مسکن داشته و مقاصد موجود به راحتی با و بدون اتومبیل قابل دسترسی هستند. همچنین عواملی مانند رشد سریع، فقدان اراضی زراعی و فضاهای باز، کمبود مسکن، رشد نابرابری اجتماعی، ضعف رو به تزاید هویت محلی، مکانی و زندگی اجتماعی، تهدیدات جدی برای زیست‌پذیری شهری محسوب می‌شوند (Ottawa County Planning Commission, 2004: 7). همچنین، برنامه‌ریزی منطقه‌ای کلانشهر ونکوور (۲۰۰۵)^۷ سکونتگاه زیست‌پذیر را جایی می‌داند که امکان دسترسی به زیرساخت‌ها (حمل‌ونقل، ارتباطات، آب و بهداشت) غذا، هوای پاک، مسکن مناسب، شغل مناسب و مورد علاقه، فضای سبز و پارک‌ها را برای همه شهروندان مهیا سازد (Timmer & Seymour, 2005: 10). دانستان^۸ (۲۰۰۷)، نشان داد که زیست‌پذیری یک محله ارتباط محکم و مستقیمی با شاخص امنیت و کیفیت فضاهای سبز و پارک‌ها دارد. لولبی و همکاران^۹ (۲۰۱۰)، به این نتایج رسیدند که زیست‌پذیری دارای ابعاد اجتماعی، کالبدی، عملکردی و امنیتی می‌باشد که از این میان مهم‌ترین بُعد از نگاه ساکنان امنیت و کم‌اهمیت‌ترین آن‌ها بُعد اجتماعی است. یافته‌های پژوهش نیوتن^{۱۰} (۲۰۱۲)، حاکی از آن است که بسیاری از زیرساخت‌های اصلی شهر که باعث زیست‌پذیری شهرهای استرالیا شده است از منابع ناپایدار تأمین می‌شود. فایز^{۱۱} (۲۰۱۲) در مقاله‌ای با عنوان "جاده‌هایی برای معیشت و زیست‌پذیری روستایی" به این نتیجه می‌رسد که جاده ارتباطی مناسب، همانند کاتالیزوری سبب افزایش بهره‌وری زیرساخت‌های روستایی می‌شود و این امر، زمینه‌ساز رفع بسیاری از معضلات محیطی، اقتصادی و اجتماعی فضایی روستایی شده و در نتیجه موجب افزایش زیست‌پذیری آن‌ها می‌شود.

همچنین، بون وان^{۱۲} (۲۰۱۳) ده اصل اساسی برای شهرهای قابل زیست با تراکم بالا را به شرح: برنامه‌ریزی برای بازسازی و رشد درازمدت، پذیرفتن تنوع، نزدیک کردن طبیعت به مردم، توسعه واحدهای همسایگی، ایجاد فضاهای عمومی، ایجاد حمل‌ونقل و ساخت‌وساز متناسب، تعدیل تراکم با تنوع‌گزینی و مرزهای سبز، فعال نمودن فضاها برای امنیت بیشتر، تقویت راه‌های نو و بومی و تقویت اصل مشارکت با پیوند دولت، بخش خصوصی و شهروندان معرفی می‌کند. ویتزمن و همکاران^{۱۳} (۲۰۱۳) در

1. Dohel
2. Apple yard
3. Baba & Ousteen
4. Carp
5. Charles, Landry
6. Ottawa county urban smart growth
7. Greater Vancouver Regional District
8. Dansten
9. Lau leby And et al
10. Newton
11. Faiz
12. Boon One
13. Whitzman et al

پژوهشی با عنوان "قابلیت زندگی، سلامتی و پایداری: با تأکید بر شاخص‌های کلیدی برای زیست‌پذیری محله‌های ملبورن" به این نتیجه رسیدند که محله‌های این شهر به دلیل آمار جرم و جنایات اندک، تعامل بین محله‌ای و مشارکت ساکنان در بُعد اجتماعی، وجود زیرساخت‌های و خدمات و امکانات مناسب، امن بودن و عدم آلودگی و تعامل مطلوب با محیط زیست، دارای قابلیت زیست‌پذیری مطلوبی هستند. بدلند و همکاران^۱ (۲۰۱۴)، با ۱۱ حوزه کلی (جرم و امنیت، آموزش، شغل و درآمد، سلامت و خدمات اجتماعی، مسکن، تفریح و فرهنگ، غذای محلی و دیگر کالاها، محیط طبیعی، فضای باز عمومی، حمل و نقل و انسجام اجتماعی و دموکراسی محلی) به مطالعه زیست‌پذیری شهری پرداخته‌اند. براساس پژوهش ایل یارد (۲۰۱۵)، تعریف یکپارچه از زیست‌پذیری نیازمند مبنای اخلاقی نظری برای اندازه‌گیری، ادراک عینی و فعالیت در این زمینه بوده و دستیابی به زیست‌پذیری از طریق مجموعه‌ای از اخلاق روشن، مختصر زیست‌پذیری قابل اجرا خواهد بود. ال سائیلو آنکا^۲ (۲۰۱۴) در مقاله‌ای با عنوان الگوی فضایی زیست‌پذیری شهری در منطقه هیمالیا به این نتیجه رسیدند که محله‌های مرکزی در مقایسه با محله‌های حاشیه‌ای و پیرامونی آن زیست‌پذیرترند؛ همچنین نشان می‌دهد که بین ابعاد عینی و ذهنی زیست‌پذیری رابطه معنی‌داری وجود ندارد. شانک و کاتچین^۳ (۲۰۱۶) با استفاده از روش گردن‌توری (نظریه داده‌بنیاد) دریافتند که برای افراد کهنسال شهری، زیست‌پذیری به عنوان "وجود امکانات رفاهی تجربه شده" نیست. بلکه شامل مذاکرات فعال و مداوم از ابعاد فیزیکی (جسمی) و اجتماعی جوامع می‌باشد. آنها سه فرایند اصلی زیست‌پذیری (انگاشت ایدئولوژیکی از کهنسالی، ساخت‌دهی بنیان‌های اجتماعی، مذاکرات مشارکتی روزمره) را در این راستا شناسایی نمودند. همچنین، لیو و همکارانش (۲۰۱۷) با بررسی زیست‌پذیری شهری با استفاده از داده‌های پانل فضایی بیان می‌کنند که با تحول نقش شهر سنتی و رونق گردشگری شهری در چین، تعامل بین گردشگری و زیست‌پذیری محلی به طور فزاینده برای تحقق برنامه‌های توسعه پایدار مناطق شهری مهم و ضروری است.

پیشینه مطالعات مربوط به زیست‌پذیری در کشور ما بیش از یک دهه نیست. شاید نخستین پژوهش زیست‌پذیری مربوط به رساله دکتری بندرآباد (۱۳۸۹) با عنوان "تدوین اصول الگوی توسعه فضایی و شکل شهر زیست‌پذیر ایرانی؛ مطالعه موردی مناطق ۱، ۱۵ و ۲۲ شهر تهران" است که نشان داد شکل طبیعی زمین و الگوی تاریخی شکل شهر در افزایش یا کاهش میزان زیست‌پذیری از طریق تسهیل دسترسی و نفوذپذیری، خطرات لرزه‌خیزی و چشم‌اندازهای تاریخی و طبیعی بر افزایش یا کاهش میزان زیست‌پذیری تأثیر قابل ملاحظه‌ای دارد. غفاری و امیددی (۱۳۸۹) با بررسی کیفیت زندگی در برنامه‌های توسعه‌ای قبل و بعد از انقلاب اسلامی نشان دادند که در هیچ کدام از برنامه‌ها، امور رفاهی و اجتماعی به سطح سیاست‌گذاری ارتقا نیافته‌اند و بیشتر از جایگاهی خدماتی برخوردار بوده‌اند و به مسایل اجتماعی از منظر اقتصادی نگاه شده است. اکبری و برزگر (۱۳۸۹) بیان کردند که موفقیت پروژه شهر سالم حاصل مشارکت مردم در طرح، همکاری نهادهای شهری با یکدیگر، مشارکت‌های بین‌بخشی و حمایت‌های بالقوه و بالفعل جامعه می‌باشد.

در حوزه زیست‌پذیری روستاها، نخستین پژوهش داخلی مربوط به رساله دکتری خراسانی (۱۳۹۱) با عنوان "تعیین زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری با رویکرد کیفیت زندگی، مطالعه موردی شهرستان ورامین" است. براساس این پژوهش، ابعاد اقتصادی و اجتماعی زیست‌پذیری در سطح متوسط و بعد زیست محیطی در وضعیت نامطلوب است به طوری که زیست‌پذیری این روستاها تحت تأثیر عوامل مکانی فضایی قرار دارد. خراسانی و رضوانی (۱۳۹۲) در پژوهش زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری نشان دادند که افزایش آگاهی مدیران محلی نسبت به وضعیت زیست‌پذیری روستاهای پیرامون شهری و عوامل مؤثر بر آن حرکت در جهت برنامه‌ریزی و مدیریت محلی در جهت حل یکپارچه مشکلات و مسائل شکل گرفته در طیف شهری-روستایی و نهایتاً کاهش شکاف زیست‌پذیری سکونتگاه‌های شهری و روستایی مهم‌ترین مسائل هستند. عیسی‌لو و همکاران (۱۳۹۳)، نشان دادند که با وجود آنکه برخی از روستاها دارای جمعیت و خدمات و امکانات بیشتری هستند، اما از لحاظ زیست‌پذیری در سطح پایین‌تری نسبت به نقاط روستایی کم جمعیت‌تر قرار دارند. در پژوهش دیگری، دهقانی و عادل‌ساردونی (۱۳۹۴) با بررسی معیارهای پایداری کانون‌های اسکان عشایری به این نتایج رسیدند که پایداری کانون‌های اسکان عشایری در شاخص‌های مورد نظر پایین‌تر از حد متوسط ارزیابی شده‌اند. به طوری که بُعد اقتصادی با ضریب ۰/۶۴۵ بیشترین تأثیر را بر پایداری کانون‌های

1. Badland And Et Al
2. Elsajloo Anga
3. Shanc &katchin

اسکان داشته است. حکیم دوست و همکاران (۱۳۹۵)، با تحلیل فضایی پهنه‌های خطرپذیری زیستی و فعالیت‌های سکونتگاه‌های روستایی مناطق مرزی نشان دادند که روستاهای نزدیک به خط مرزی دارای زیست‌پذیری ضعیف‌تری هستند و خوشه‌های سرد در این مناطق متمرکز گردیده‌اند و مناطق روستایی شمال شهرستان به دلیل وابستگی به اقتصاد کشاورزی و کمبود منابع آب رود هامون دارای زیست‌پذیری ضعیف‌تری بوده‌اند. سعدی و منوچهری (۱۳۹۷) با تحلیلی بر ارتباط زیست‌پذیری و تاب‌آوری جوامع روستایی نشان دادند که ارتباط مثبت، مستقیم و معنادار وضعیت زیست‌پذیری و تاب‌آوری روستاها در منطقه مطالعه شده در قالب توزیع خوشه‌ای لکه‌های داغ دارد؛ همچنین با توجه به یافته‌های استنباطی، بُعد اقتصادی و شاخص توانایی سازگاری و انطباق با تهدیدات، تبیین‌کننده‌های اصلی میزان زیست‌پذیری و تاب‌آوری در منطقه مطالعه شده‌اند. برزگر و همکاران (۱۳۹۸) با بررسی سکونتگاه‌های غیررسمی با رویکرد زیست‌پذیری به این نتایج رسیدند که از بین ابعاد مختلف زیست‌پذیری محلات غیررسمی، بُعد کالبدی سپس بُعد اقتصادی بالاترین ضریب را جهت تأثیرگذاری بر محلات غیررسمی داشته‌اند.

با توجه به مطالب پیشین، مشخص گردید که هنوز هیچ پژوهشی در زمینه زیست‌پذیری جامعه عشایری انجام نگرفته است. تنها پژوهشی که به این حوزه مربوط می‌شود، پژوهش دهقانی و همکاران (۱۳۹۱) است که با بررسی شاخص‌های کیفیت زندگی در کانون‌های اسکان عشایری در استان‌های اصفهان و فارس، به این نتیجه رسیده‌اند که کیفیت آموزش، کیفیت محیط مسکونی، کیفیت محیط فیزیکی و نیز کیفیت درآمد و اشتغال پایین‌تر از حد متوسط، کیفیت سلامت، امنیت و کیفیت کالبدی در حد متوسط ارزیابی شده‌اند. پژوهش حاضر، به زیست‌پذیری جامعه عشایری پرداخته است که به نوبه خود یک پژوهش نوآورانه است. رویکرد نظری به زیست‌پذیری در این پژوهش رویکرد کیفیت زندگی است. براین اساس، تلاش شده تا با مجموعه‌ای از معیارها و شاخص‌های عینی و ذهنی و با نظرسنجی از جامعه محلی، زیست‌پذیری کانون‌های مورد مطالعه، سنجیده شود.

روش پژوهش

پژوهش حاضر بر اساس هدف کاربردی و بر اساس ماهیت، توصیفی - تحلیلی است. رویکرد پژوهش، رویکرد ترکیبی و با استراتژی متوالی (کمی - کیفی - کمی) است. در روش کمی، ابزار گردآوری اطلاعات، پرسشنامه محقق ساخته بود که به صورت تمام‌شماری از همه ۲۷۲ خانوار اسکان یافته در چهار کانون تکمیل گردید. در روش کیفی، با روش گراند تئوری معیارها و نماگرهای زیست‌پذیری برای کانون‌های اسکان عشایری بخش مرکزی شهرستان بویراحمد بومی‌سازی شد. این معیارها در ابعاد محیطی، اجتماعی، اقتصادی و کالبدی - فضایی طبقه‌بندی شده‌اند (جدول ۱). در این روش، مصاحبه‌های عمیق و نیمه ساختاریافته که زمان آن‌ها متغیر است، به کار گرفته شد. محورهای گفتگو بدون هماهنگی از پیش، به بحث گذاشته شد تا از این راه، اطلاعات مورد نظر را بدون اغراض ارائه کنند. در نهایت، مدل تحلیل مسیر برای تجزیه و تحلیل داده‌ها و از مدل تاپسیس برای تعیین سطوح زیست‌پذیری کانون‌ها استفاده شده است.

جدول ۱. ابعاد، مؤلفه‌ها و نماگرهای زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری

بُعد	معیار	نماگر
	پتانسیل طبیعی کانون	۱. وجود رودخانه و چشمه، ۲. زمین‌های حاصلخیز، ۳. آب‌وهوای مناسب،
	آلودگی محیط	۱. دفع آب‌های سطحی، ۲. دفع فاضلاب‌ها، ۳. دفع زباله‌ها، ۴. دفع فضولات حیوانی، ۵. بهداشت مکان دام، ۶. وضعیت اصطبل‌ها از نظر وسعت، ۷. بهداشت محل سکونت از نظر حیوانات موزی، ۸. حیوانات مزاحم و ولگرد، ۹. پاکیزگی کانون اسکان، ۱۰. تغییر کاربری اراضی، ۱۱. تغییر کاربری مراتع به مناطق مسکونی، ۱۲. تغییر کاربری مراتع به زمین‌های کشاورزی، ۱۳. حفظ مراتع و جلوگیری از تخریب، ۱۴. استفاده از بوته‌ها و هیزم‌ها برای سوخت.
محیطی	آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی	۱. خشک‌سالی‌های پیاپی، ۲. تغییر ساختار اجتماعی عشایر، ۳. تقدم رویکرد انسان بر طبیعت، ۴. دام‌های مولد و نارس، ۵. تلفات و سوءتغذیه دام‌ها، ۶. منابع شرب دامی و انسانی، ۷. سرمای شدید و یخبندان، ۸. کاهش علوفه‌های مرتعی، ۹. افزایش بیماری‌ها و نامساعد شدن شرایط بهداشتی.
	بهینه‌سازی انرژی	۱. تجهیزات تولید انرژی‌های نو، ۲. امکانات سوخت‌رسانی.
	مدیریت بهینه از آب و مرتع	۱. واگذاری و حفظ مراتع عرفی، ۲. طرح‌های مرتعداری، ۳. طرح‌های دام‌پروری بجای دامداری، ۴. موانع قانونی و اجرایی در برابر متجاوزان، ۵. تثبیت حقوق عرفی عشایر، ۶. بهسازی چشمه‌های موجود، ۷. ثبت حقوقی منابع تأمین آب، ۸. تجهیز منابع آبرسانی، ۹. کیفیت و پراکنش منابع تأمین آب، ۱۰. تأمین آب طرح‌های تولیدی و صنعتی.
اجتماعی	دانش بومی و تکنولوژی نوین عشایر	۱. خلاقیت و نوآوری، ۲. سودآور نبودن دامداری سنتی، ۳. رواج بیماری‌های دامی، ۴. برنامه‌های آموزشی بهره‌وری و تولید، ۵. روش‌های مدیریت منابع تولید، ۶. به‌کارگیری فارغ‌التحصیلان (دانشگاهی)، ۷. فعالیتهای آموزشی و ترویجی.

۱. آزار و اذیت زنان، ۲. حق تصمیم‌گیری زنان در تعداد بچه‌ها، ۳. حق تصمیم‌گیری زنان در کانون، ۴. وابستگی زنان به خودشان (استقلال خودشان)، ۵. میزان کار زنان نسبت به گذشته، ۶. میزان اهمیت زنان نسبت به گذشته، ۷. رضایت زنان در امور خانوادگی، ۸. میزان رضایت بخشی از وضعیت زنان.	جایگاه زنان در جامعه عشایری
۱. تعصبات ایلی و طایفه‌ای، ۲. ساختارهای نظام ایلی، ۳. نداشتن انگیزه برای دآمداری، ۴. اختلافات فامیلی و طایفه‌ای، ۵. روابط با همسایگان، ۶. تمایل برای کار گروهی، ۷. اعتماد نسبت به اقوام و خویشان، ۸. تمایل به پوشیدن لباس‌های سنتی، ۹. برگزاری ازدواج‌ها و عزاداری‌ها به روش سنتی، ۱۰. میزان همکاری برای حل مشکلات مالی، ۱۱. حرف‌شنوی از بزرگ‌ترها و احترام به ریش‌سفیدان.	ارزش‌های زندگی عشایری
۱. عدم تمایل جوانان به‌ویژه دختران به زندگی کوچ‌نشینی، ۲. گرایش جوانان به سبک و زندگی شهری، ۳. رواج مصرف‌گرایی، ۴. مشقت‌های زندگی کوچ‌نشینی، ۵. تمایل به ادامه تحصیل فرزندان، ۶. کارمندی در ادارات و زندگی در شهر، ۷. نداشتن اوقات فراغت در زندگی کوچ‌نشینی برای نسل جوان.	دگرگونی در سبک زندگی عشایری
۱. نیازهای آموزشی- ترویجی، ۲. فعالیت‌های اقتصادی (دام‌پروری، زنبورداری، گلخانه‌ای و گیاهان دارویی)، ۳. اصلاح نژاد دام، ۴. آموزش‌های پروار بندی دام سبک و دام‌پروری، ۵. آموزش‌های استفاده از خوراک دام، ۶. استفاده از نهاده‌های تولیدی پربازده، ۷. کاهش ضایعات تولید.	آموزش و مهارت عشایر
۱. فضای آموزشی مناسب و کافی، ۲. دسترسی دانش آموزان به مدارس شهر مجاور، ۳. تجهیزات آموزشی مدارس، ۴. کیفیت ساختمان‌های آموزشی، ۵. کیفیت کادر آموزشی مدارس.	کیفیت آموزشی
۱. تنوع شغلی، ۲. فروش محصولات، ۳. صنایع دستی، ۴. واحدهای دامی، ۵. گردشگری عشایری، ۶. تولید علوفه، ۷. ایجاد شغل‌های خدماتی، ۸. ایجاد بازارچه‌های محلی، ۹. بیمه دام و محصولات کشاورزی، ۱۰. تنوع شغلی نیروی کاری خانواده، ۱۱. سرمایه‌گذاری و پس‌انداز.	اشتغال و درآمد
۱. شیردوشی، ۲. تهیه فرآورده‌های لبنی، ۳. الیاف دامی، ۴. همکاری در کار زراعت و باغداری.	فعالیت‌های تولیدی
۱. واگذاری اراضی مستعد و منابع آبی، ۲. الگوهای کشت مناسب با اولویت تولید علوفه، ۳. طرح‌های نوین آبیاری، ۴. واگذاری مدیریت مراتع عرفی به عشایر، ۵. طرح‌های صنعتی و نیمه‌صنعتی، ۶. تسطیح اراضی کشاورزی، ۶. تغییر شیوه معیشت از دآمداری به دام‌پروری، ۷. کشت گیاهان دارویی، ۸. توسعه اراضی کشاورزی.	تنوع‌بخشی منابع معیشتی عشایر
۱. خدمات پشتیبان تولید، ۲. جایگاه تولیدی عشایر در سازمان‌ها، ۳. تأمین علوفه از طریق تعاونی‌های عشایری، ۴. کارخانه‌های خوراک دام، ۵. تشکل‌های مردمی، ۶. تعاونی‌های عشایری، ۷. کیفیت و کمیت علوفه دستی، ۸. شرکت‌های تعاونی و ارائه خدمات، ۹. تبلیغ و اطلاع‌رسانی محصولات عشایری.	بازاریابی محصولات عشایر
۱. کارگاه‌های آموزشی و ترویجی، ۲. تأمین تسهیلات مورد نیاز، ۳. برگزاری نمایشگاه‌های صنایع دستی، ۴. دسترسی به مواد اولیه، ۵. مشارکت دادن صنعتگران در کارگاه‌های تولیدی.	صنایع دستی عشایر
۱. استحکام واحدهای مسکونی، ۲. مصالح مسکونی، ۳. زیربنای واحدهای مسکونی، ۴. وضعیت واحدهای مسکونی از نظر سیستم گرمایشی و سرمایشی، ۵. نورگیری و روشنایی واحدهای مسکونی، ۶. برخورداری از حمام مناسب، ۷. تفکیک محیط دام و مسکونی، ۸. تعداد اتاق، ۹. کیفیت امکانات زندگی، ۱۰. دسترسی به وسایل حمل‌ونقل، ۲. دسترسی به سوخت فسیلی، ۳. دسترسی به اینترنت، ۴. دسترسی به خدمات بهداشتی، ۵. دسترسی به خدمات درمانی، ۶. دسترسی به خدمات دامپزشکی، ۷. وضعیت رفت‌وآمد، ۸. دسترسی به خدمات اداری (پاسگاه نیروی انتظامی، شورای اسلامی و دهیاری)، ۹. دسترسی به رسانه‌های جمعی، ۱۰. تعداد مسافرت و دیدوبازدید و گردش، ۱۱. دسترسی به ماشین‌آلات کشاورزی، ۱۲. دسترسی به اعتبارات بانکی.	مسکن عشایری
۱. دسترسی به وسایل حمل‌ونقل، ۲. دسترسی به سوخت فسیلی، ۳. دسترسی به اینترنت، ۴. دسترسی به خدمات بهداشتی، ۵. دسترسی به خدمات درمانی، ۶. دسترسی به خدمات دامپزشکی، ۷. وضعیت رفت‌وآمد، ۸. دسترسی به خدمات اداری (پاسگاه نیروی انتظامی، شورای اسلامی و دهیاری)، ۹. دسترسی به رسانه‌های جمعی، ۱۰. تعداد مسافرت و دیدوبازدید و گردش، ۱۱. دسترسی به ماشین‌آلات کشاورزی، ۱۲. دسترسی به اعتبارات بانکی.	دسترسی
۱. مدرسه، ۲. جاده آسفالت، ۳. آب‌لوله‌کشی، ۴. برق، ۵. تلفن، ۶. گاز، ۷. پست‌بانک، ۸. خانه بهداشت.	امکانات زیربنایی
۱. آموزش افراد به‌عنوان رابطین بهداشت عشایری، ۲. مراکز بهداشت ویژه عشایر، ۳. تفکیک محل دام از بخش مسکونی، ۴. نظارت دامپزشکی، ۵. پوشش کامل بیمه‌ای عشایر.	بهداشت و درمان

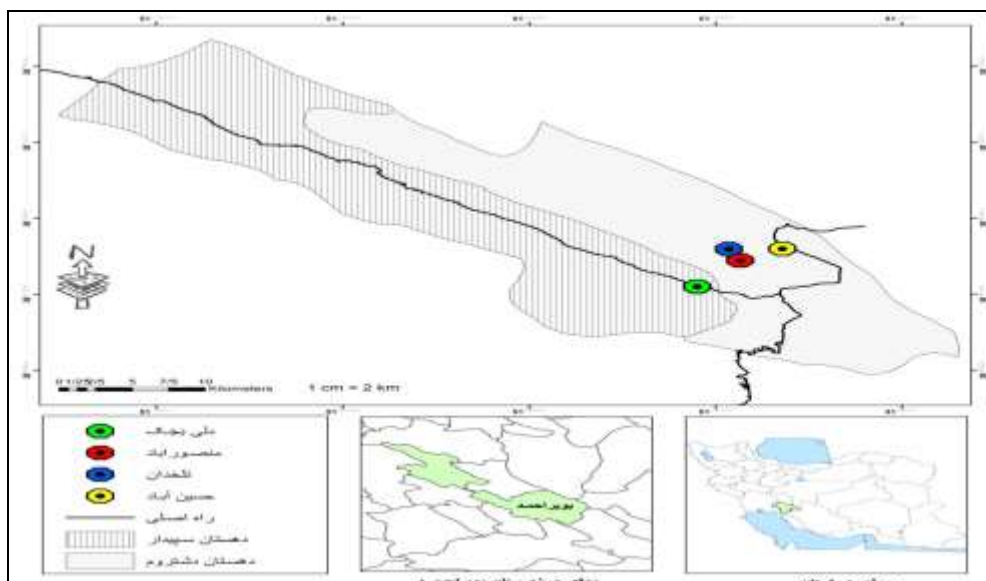
قلمرو جغرافیایی پژوهش

قلمرو مکانی پژوهش حاضر چهار کانون اسکان عشایری (منصورآباد، حسین آباد و تلخدان از دهستان دشتروم و دلی بچک از دهستان سپیدار) در بخش مرکزی شهرستان بویراحمد است که بر اساس سرشماری انجام‌گرفته در سال ۱۳۹۷ کانون‌های مذکور دارای ۲۷۲ خانوار و ۱۳۸۰ نفر جمعیت هستند که به‌صورت تمام شماری جامعه آماری را تشکیل می‌دهند. در جدول (۲)، مشخصات کانون‌های مورد مطالعه و در شکل (۱)، موقعیت جغرافیایی آن‌ها نشان داده شده است.

جدول ۲. کانون‌های اسکان عشایری بخش مرکزی بویراحمد

ردیف	کانون اسکان	موقعیت		تعداد خانوار ساکن (۱۳۹۷)	جمعیت	پرسشنامه	
		شهرستان	بخش			تعداد	درصد
۱	منصورآباد	بویراحمد	مرکزی	۱۰۷	۶۰۰	۱۰۷	۱۰۰
۲	تلخدان	بویراحمد	مرکزی	۹۵	۴۰۰	۹۵	۱۰۰
۳	حسین‌آباد	بویراحمد	مرکزی	۳۸	۲۱۲	۳۸	۱۰۰
۴	دلی بچک	بویراحمد	مرکزی	۳۲	۱۶۸	۳۲	۱۰۰
		جمع		۲۷۲	۱۳۸۰	۲۷۲	۱۰۰

منبع: اداره کل امور عشایری استان کهگیلویه و بویراحمد، ۱۳۹۷



شکل ۱. موقعیت جغرافیایی کانون‌های مورد مطالعه

یافته‌ها و بحث

یافته‌های توصیفی

کانون منصورآباد

کانون منصورآباد در دهستان دشتروم، بخش مرکزی شهرستان بویراحمد قرار دارد و فاصله آن تا مرکز شهرستان و استان (یاسوج) ۲۰ کیلومتر و ارتفاع آن از سطح دریا ۲۰۵۴ متر است. این کانون از لحاظ طبیعی در منطقه کوهستانی با شیب عمومی مغرب به مشرق قرار گرفته و تقریباً ۵۰۰ هکتار زمین منابع ملی برای چرای دام دارد. کانون مزبور ۱۰۷ خانوار (با بُعد ۵/۶ نفر) و جمعیتی برابر با ۶۰۰ نفر را از ایل بویراحمد علیا و طوایف قایدگیوی، آقایی، جلیل و سادات در خود جای داده است. براساس یافته‌های میدانی پژوهش، مجموع اراضی زراعی و باغی کانون حدود ۳۰۰ هکتار (متوسط سطح زیر کشت هر خانوار ۱ تا ۴ هکتار) است که ۲۰۰ هکتار آن اراضی باغی و ۱۰۰ هکتار زراعی است. از مجموع اراضی، حدود ۱۵۰ هکتار (۵۰ درصد) آبی و ۱۵۰ هکتار (۵۰ درصد) به صورت دیم کشت می‌شود. منبع تأمین آب کشاورزی کانون، یک دهنه چشمه است که به روش پمپاژ در اختیار کشاورزان قرار می‌گیرد. در واقع، بیشتر قطعات زمین آبی هستند ولی به علت کمبود آب به صورت دیم کشت می‌شوند. نحوه تملک این زمین‌ها به صورت ملکی است و تمام اراضی از قبل دارای سند مالکیت بوده‌اند. از محدودیت‌های اساسی زراعت در این کانون، درجه اول کمبود آب کشاورزی و در درجات بعدی کیفیت پایین محصولات و حاصلخیز نبودن زمین عنوان شده است. همچنین، از مجموع خانوارهای اسکان‌یافته کانون، ۵۰ خانوار فعالیت دامداری دارند که دارای ۲۰۰ رأس دام سنگین و ۲۰۰۰ رأس دام سبک هستند. میزان تولید صنایع دستی خیلی کم است که عواملی از جمله نبود کارگاه‌های آموزشی برای آموزش و مشارکت زنان، نبود پشتوانه و تسهیلات بانکی، مقدمات اولیه مانند داربست قالی و عدم تمایل جوانان به تولید صنایع دستی دخیل می‌باشند. این کانون دارای امکانات و زیرساخت‌هایی از جمله: گاز، آب‌لوله‌کشی، خیابان آسفالت، جدول‌گذاری و روشنایی معابر، کتابخانه، خانه عالم (روحانی) مسجد، مرکز بهداشت، پایگاه بسیج، نهضت سوادآموزی، مدارس ابتدایی و راهنمایی به صورت مختلط، دبیرستان دخترانه و پسرانه و سالن ورزشی است (یافته‌های میدانی پژوهش، ۱۳۹۸).

کانون حسین‌آباد

کانون اسکان حسین‌آباد به‌عنوان مرکز دهستان دشتروم از بخش مرکزی شهرستان بویراحمد تا یاسوج ۱۷ کیلومتر فاصله دارد و در ارتفاع ۲۱۰۰ متری از سطح دریا واقع شده است. در این کانون ۳۸ خانوار (با بُعد ۵/۶ نفر) و جمعیتی برابر با ۲۱۲ نفر از ایل بویراحمد علیا، طایفه‌های قایدگیوی و تیره‌های هالو، عبداللهی، سید و خواجه سکونت دارند. مجموع اراضی زراعی کانون حدود ۴۱

هکتار است که به‌طور کامل به‌صورت آبی (با سه حلقه چاه عمیق) کشت می‌شوند. سرانه کل اراضی زراعی در این کانون برای هر خانوار حدود ۱/۰۷ هکتار است. نحوه تملک این زمین‌ها به‌صورت ملکی است و تمام اراضی از قبل دارای سند مالکیت بوده‌اند. مشاهدات میدانی نشان می‌دهد بعد از اسکان زمین‌های آبی نسبت به قبل از اسکان افزایش یافته است. مهم‌ترین محصولات زراعی گندم، جو و عدس است. از محدودیت‌های اساسی زراعت در این کانون، پایین بودن سرانه ارضی، شیوه‌های آبیاری سنتی و محدودیت در منابع آبی است. درآمد کم زراعت با پس‌انداز از راه فروش احشام و فرآورده‌های دامی جبران می‌شود. تا پیش از اسکان خانوارها، صنایع دستی مختلفی از جمله قالی، قالیچه، گلیم، جاجیم، چوقا، خورجین، سیاه چادر در حد خودمصرفی تولید می‌شد که بعد از اسکان، این فعالیت‌ها کنار گذاشته شد. ۱۰ خانوار در کنار فعالیت زراعی فعالیت دامداری سنتی دارند که دارای ۳۰ رأس دام سنگین و ۶۰۰ رأس دام سبک هستند. همچنین، میزان اراضی باغی این کانون ۱/۵ هکتار است که به ۶ خانوار تعلق دارد (سرانه هر خانوار از اراضی باغی ۰/۲۵ هکتار است). به‌طور کلی، این کانون دارای امکانات و زیرساخت‌های برق، آب لوله‌کشی تصفیه‌شده، گاز، پوشش آنتن‌دهی تلفن همراه، دفتر مخابرات، مدارس ابتدایی، راهنمایی و دبیرستان دخترانه، شورا و دهیاری، مرکز نظامی و خدمات کشاورزی است (یافته‌های میدانی پژوهش، ۱۳۹۸).

کانون تلخدان

کانون تلخدان در دهستان دشتروم، در ارتفاع ۲۰۴۵ متر از سطح دریا قرار دارد که تا یاسوج ۱۸ کیلومتر فاصله دارد. این کانون از جنوب به کوه کل سه تا و از سمت شمال به رودخانه و از غرب به روستای چشمه و از سمت شرق به گرکلاغ نشین محدود گردیده است که همین عوامل جغرافیایی باعث می‌شود در فصول بارندگی با وجود جدول‌کشی روستا، گل‌ولای حاصل از بارندگی در سطح جدول جاری شود و باعث ایجاد مزاحمت در فعالیت روزمره اهالی گردد. در این کانون، ۹۵ خانوار (با بُعد ۴/۲ نفر) و جمعیتی برابر با ۴۰۰ نفر از ایل بویراحمد علیا، طوایف قایدگیوی، آقا، خواجه و عبداللهی ساکن شده‌اند. بیشترین فعالیت ساکنان تلخدان باغداری است به‌طوری‌که حتی زمین‌های منابع طبیعی که در دامنه تپه‌های پرشیب قرار دارند به باغداری تبدیل شدند. از مجموع ۸۰ خانوار بهره‌بردار باغ داری، ۵۰ خانوار روستایی دارای فعالیت باغداری به شکل ثمری و ۳۰ خانوار به‌صورت نوپا هستند و هنوز ثمری نشدند. تمام اراضی باغی آبی هستند و محصولات سیب، هلو و گردو تولید می‌شود. منبع آب با پمپاژ از رودخانه تأمین می‌شود. در واقع، فعالیت اصلی ساکنان این کانون باغداری است و در زمینه دامداری در مجموع تعداد ۱۶۰ رأس دام سنگین و ۱۰۰ رأس دام سبک وجود دارد. به دلیل محدودیت آب مورد نیاز کشت و تأمین علوفه، مشکلات اقتصادی عشایر در زمینه نگهداری دام روزبه‌روز بیشتر می‌شود. از سوی دیگر، صنایع دستی در این کانون همانند کانون‌های دیگر تقریباً از بین رفته یا حد بسیار ناچیز است. امکانات و زیرساخت‌هایی این کانون عبارت‌اند از: گاز، آب‌لوله‌کشی، خیابان آسفالت، جدول‌گذاری و روشنایی معابر، مدارس ابتدایی و مرکز بهداشت (یافته‌های میدانی پژوهش، ۱۳۹۸).

کانون دلی بَجک

کانون دلی بَجک در دهستان سپیدار در ارتفاع ۲۱۳۵ متر از سطح دریا در موقعیت پایکوهی ایجاد شده است که تا یاسوج ۲۹ کیلومتر فاصله دارد. این کانون دارای ۳۲ خانوار (با بُعد ۵/۲ نفر) و جمعیتی برابر با ۱۶۸ نفر از ایل بویراحمد علیا، طوایف قایدگیوی، بابکان، صالحانی و عبداللهی را در خود جای داده است. مجموع اراضی زراعی این کانون حدود ۱۵۸ هکتار است که از این مقدار ۲۱ هکتار اراضی آبی و ۱۳۷ هکتار اراضی دیم است. سرانه کل اراضی زراعی برای هر خانوار نزدیک به ۴ هکتار است. مهم‌ترین محصولات زراعی گندم، جو و عدس است که به‌صورت خانوادگی بهره‌برداری می‌شود. از محدودیت‌های اساسی زراعت، سنتی بودن شیوه‌های آبیاری، کیفیت پایین اراضی زراعی به دلیل سنگ‌لاخی بودن و شیب ناهموار است که معمولاً به دره‌ها یا کوه‌های اطراف منتهی می‌شود. میزان اراضی باغی ۸ هکتار آبی است که توسط ۱۲ خانوار بهره‌برداری می‌شود. محصولات باغی شامل سیب، گلابی، گیلاس و گردو است و آبیاری به‌صورت سنتی است. از جمله نکات قابل توجه در این زمینه حضور شرکت‌های تعاونی روستایی و عشایری در خریدوفروش محصولات باغی کانون است. از مجموع خانوارهای اسکان‌یافته، ۱۹ خانوار فعالیت دامداری که دارای ۴۸ رأس دام سنگین و ۷۶۳ رأس دام سبک هستند. امکانات، خدمات و زیرساخت‌هایی نظیر برق، آب‌لوله‌کشی، پوشش آنتن‌دهی تلفن همراه، آموزش ابتدایی، شورا و دهیاری، یک حلقه چاه آب شرب، آب‌رسانی به طول ۲/۲ کیلومتر، یک منبع ذخیره آب ۲۵۰ مترمکعبی، سیل بند خاکی به طول ۶۰۰ متر، تسطیح و واگذاری ۱۰ هکتار زمین در این کانون وجود دارد.

یافته‌های تحلیلی

شاخص‌های زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری

روش تحلیل مسیر در واقع تجزیه آثار همه جانبه مستقیم و غیرمستقیم یک واحد مشخص در مسیرهای مختلف را نشان می‌دهد. این روش برای پژوهش‌گر این امکان را فراهم می‌کند که اثرهای ساختاری مستقیم یک متغیر بر متغیر دیگر و اثرهای غیرمستقیم متغیرها را با واسطه‌گری متغیرهایی که در مدل تحلیل مسیر مشخص گردیده‌اند ارزیابی نماید و به این ترتیب میزان تأثیرگذاری و تأثیرپذیری مسیرهایی که این آثار طی می‌کنند، به صورت کمی شناسایی می‌شود. این روش، نه تنها مسیرهای مختلف تأثیرگذاری و تأثیرپذیری را آشکار می‌کند بلکه مدار، حلقه یا حلقه‌های زنجیره‌ای را که در هر یک از مسیرها ایجاد می‌شوند را شناسایی می‌کند. در واقع، همبستگی میان متغیرها را در چارچوب سیستم معادله‌های هم‌زمان به اثرهای گوناگونی تفکیک می‌نماید. این اثرها عبارت‌اند از: اثرهای مستقیم متغیر مستقل بر متغیر وابسته، اثرهای غیرمستقیم یک متغیر بر متغیر وابسته از طریق اثر آن بر روی متغیر یا متغیرهای دیگر، اثر علی که مجموع اثرهای مستقیم و غیرمستقیم را دربرمی‌گیرد و اثرهای غیر علی که تفاضل اثر علی و همبستگی است. شکل (۲) سازوکارهای علی مربوط به زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری در منطقه مورد مطالعه را نشان می‌دهد.

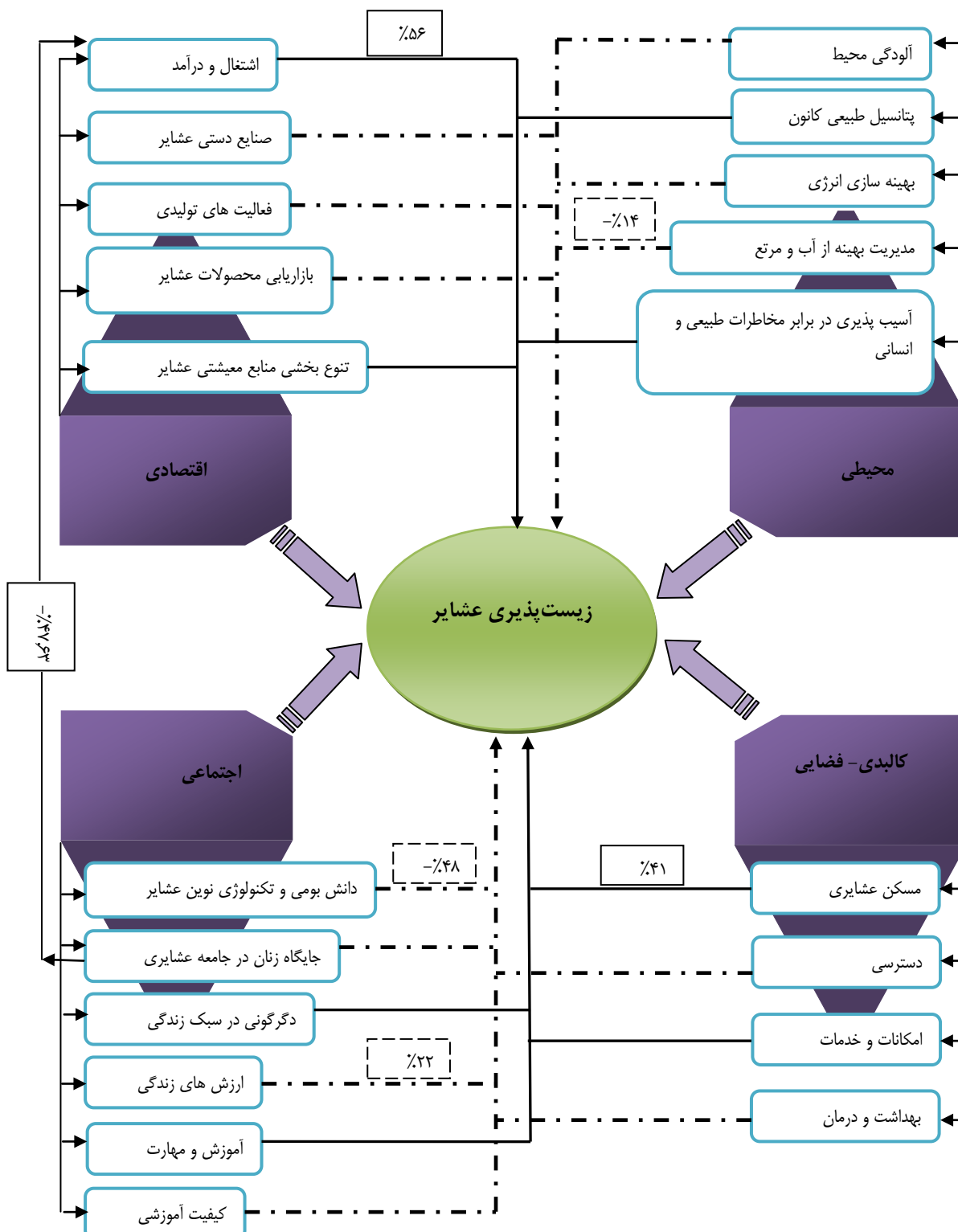
اثرات مستقیم: یافته‌ها نشان می‌دهد (شکل ۲ و جدول ۳) که از بین متغیرهای مدل، مؤلفه اشتغال و درآمد با نماگرهای (۱) تنوع شغلی، ۲. فروش محصولات، ۳. صنایع دستی، ۴. واحدهای دامی، ۵. گردشگری عشایری، ۶۹ تولید علوفه، ۷. ایجاد شغل‌های خدمتی، ۸. ایجاد بازارچه‌های محلی، ۹. بیمه دام و محصولات کشاورزی، ۱۰. تنوع شغلی نیروی کاری خانواده و ۱۱. سرمایه‌گذاری و پس‌انداز) با (۰/۵۶) بیشترین اثر مستقیم معنی‌دار را به صورت مثبت بر روی زیست‌پذیری دارد. این یافته حاکی از آن است که اشتغال و درآمد (اقتصاد) به‌عنوان یکی از ابعاد مهم زیست‌پذیری، مطرح است و رابطه علی میان اشتغال و درآمد با زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایر مورد مطالعه وجود دارد. بنابراین، هر چه عشایر مورد مطالعه از اشتغال و درآمد پایدارتری برخوردار باشند احتمال زندگی زیست‌پذیرتر در بین آن‌ها بیشتر است. پس از اشتغال و درآمد، مسکن عشایری به‌عنوان یکی از معیارهای بُعد کالبدی- فضایی با نماگرهای (۱) استحکام، ۲. مصالح، ۳. زیربنا، ۴. وضعیت واحدهای مسکونی از نظر سیستم گرمایشی و سرمایشی، ۵. نورگیری و روشنایی، ۶. برخورداری از حمام مناسب، ۷. تفکیک محیط دام و مسکونی، ۸. تعداد اتاق و ۹. کیفیت امکانات زندگی) دارای بیشترین اثر مستقیم معنی‌دار (۰/۴۱) بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایر است. این یافته‌ها حاکی از آن است که خانوارهای عشایری که برخوردار از یک محیط سکونت آرام، امن، ارزشمند، متعادل و پایدار با برخورداری از رفاه اجتماعی هستند از کیفیت زندگی بالاتری برخوردارند. همچنین، معیارهای امکانات زیربنایی (۰/۳۹)، پتانسیل طبیعی کانون (۰/۲۵)، دگرگونی در سبک زندگی (۰/۱۴)، آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی (۰/۱۳)، تنوع‌بخشی منابع معیشتی (۰/۴) و آموزش و مهارت عشایر (۰/۳)، نیز دارای اثر مستقیم و معنی‌دار بر روی زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری هستند. این بدان معنا است که عشایر مورد پژوهش هر چه بیشتر از آموزش و مهارت، منابع ترویجی و شرکت در کلاس آموزشی برخوردار باشند، کیفیت زندگی بهتر و زیست‌مندتری دارند. هرچقدر عوامل انگیزاننده موجود در کیفیت زندگی بیشتر باشد خانوارهای عشایری را در جهت هدفی که زیست‌پذیری است برانگیخته تر نموده که تابعی از شرایط زندگی آن‌ها درباره‌ی مطلوب بودن یا نبودن زیست‌پذیری می‌باشد. آنچه بسیار پراهمیت به نظر می‌رسد، پدید آمدن پهنه‌های گسترده‌ای است که امکان پیوند میان انواع و اشکال زیست سنتی و مدرن را فراهم نموده و در نتیجه به برخی رفتارها و پنداشتهای اجتماعی دامن زده است، که به دلیل پیچیدگی‌شان، به‌سادگی قابل کنترل نبوده و اثرات سوء آن‌ها، تهدیدی واقعی برای فرهنگ در همه سطوح آن به شمار می‌آید و شناخت مکانیسم‌های پیوندها، برای مقابله با آن‌ها ضرورت دارد.

اثرات غیرمستقیم: در بررسی اثرات غیرمستقیم، مشخص شد (شکل ۲ و جدول ۳) که معیار جایگاه زنان در جامعه عشایری با نماگرهای (۱) آزار و اذیت زنان، ۲. حق تصمیم‌گیری زنان در تعداد بچه‌ها، ۳. حق تصمیم‌گیری زنان در کانون، ۴. وابستگی زنان به خودشان (خودتکایی)، ۵. میزان کار زنان نسبت به گذشته، ۶. میزان اهمیت زنان نسبت به گذشته، ۷. رضایت زنان در امور خانوادگی، ۸. میزان رضایت بخشی از وضعیت زنان، ۹. مشارکت زنان در اقتصاد عشایر) دارای بیشترین اثر غیرمستقیم معنی‌دار (۰/۴۸-) بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایر مورد مطالعه می‌باشد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد بین سن زنان و میزان فعالیت روزانه آن‌ها ارتباط معنی‌داری وجود دارد. در واقع، زنان نقش مهمی در پایداری و استحکام نظام خانوادگی و قبیله‌ای دارند و فعالیت‌های تولیدی آنان در قالب اقتصاد مبتنی بر دامداری عشایری است. این فعالیت‌ها عمدتاً بر دوش زنان بوده و بدون دریافت مزد انجام می‌شود. فعالیت‌های زنان عشایر در بخش‌های کشاورزی- دامداری و صنایع دستی و خدمات جنبی آن متجلی می‌شود.

مهم‌ترین فعالیت‌های تولیدی آن‌ها عبارت‌اند از (شیردوشی، تهیه فرآورده‌های لبنی، کمک در زراعت و باغداری و تولید صنایع دستی). همچنین، در فعالیت‌های غیر تولیدی (پختن نان و تهیه خوراک، حمل‌ونقل آب از منبع تولید تا محل مصرف، نگهداری و مراقبت از کودکان و فرزندان خانوار و سایر امور خانه‌داری) مشارکت دارند. از سوی دیگر، خانوارهایی که هنوز کوچ می‌کنند زنان در منطقه بیلاقی در طول روز فعالیت بیشتری نسبت به منطقه قشلاقی انجام می‌دهند که دلیل کاهش فعالیت روزانه زنان در این دو منطقه، کمبود یا حذف فعالیت‌های صنایع دستی، تولید مواد لبنی و چرانیدن دام است. پس زنان عشایر در فراهم آوردن زمینه‌های انتقال فرهنگ و جامعه‌پذیری کودکان مشارکت دارند و علاوه بر این گردش امور اقتصاد تولیدی عشایر عملاً بدون کار ارزنده زنان عشایر ناممکن نیست. همچنین یافته‌ها نشان داد که از بین مؤلفه‌های دیگر، ارزش‌های زندگی عشایری (۲۲ درصد)، آلودگی محیط (۱۶ درصد)، بهداشت و درمان (۱۳ درصد)، کیفیت آموزشی (۱۲ درصد)، دسترسی (۱۱ درصد)، دانش بومی و تکنولوژی نوین عشایر (۹ درصد)، مدیریت بهینه از آب و مرتع (۱۴- درصد)، فعالیت‌های تولیدی (۸ درصد)، بازاریابی محصولات عشایر (۶ درصد)، صنایع دستی عشایر (۳ درصد) و بهینه‌سازی انرژی (۱ درصد) دارای اثر غیرمستقیم معنی‌دار بر روی زیست‌پذیری است. این در حالی است رابطه علی مدیریت بهینه از آب و مرتع (۰/۰۱۴-) بر روی زیست‌پذیری دارای اثر غیرمستقیم معنی‌داری معکوس است. به بیان دیگر، خانوارهایی که دام ندارند یا دام آن‌ها از نوع سنگین می‌باشد حاضر به انجام مدیریت بهینه از منابع آب‌و‌خاک نیستند. همچنین، کاهش فعالیت زنان عشایر اسکان یافته و اشتغال و درآمد رابطه علی معکوس منفی داشته‌اند به طوری که کاهش فعالیت زنان به میزان قابل توجهی درآمد خانوارهای اسکان یافته را تحت تأثیر قرار داده است.

جدول ۳. اثرات متغیرها بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری

بُعد	معیار	اثر مستقیم	اثر غیرمستقیم	اثر علی کل
محیطی	پتانسیل طبیعی کانون	۰/۲۵	-	-۰/۲۵
	آلودگی محیط	-	٪۱۶	٪۱۶
	آسیب‌پذیری در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی	۰/۱۳	-	۰/۱۳
	بهینه‌سازی انرژی	-	٪۱	٪۱
	مدیریت بهینه از آب و مرتع	-	-٪۱۴	-٪۱۴
اجتماعی	دانش بومی و تکنولوژی نوین عشایر	۰/۳	٪۹	٪۹٫۳
	جایگاه زنان در جامعه عشایری	۰/۳۷	-٪۴۸	-٪۴۷٫۶۳
	ارزش‌های زندگی عشایری	-	٪۲۲	٪۲۲
	دگرگونی در سبک زندگی عشایری	۰/۱۴	-	۰/۱۴
	آموزش و مهارت عشایر	۰/۳	-	۰/۳
اقتصادی	کیفیت آموزشی	۰/۲۳	٪۱۲	٪۱۲٫۲۳
	اشتغال و درآمد	۰/۵۶	-	۰/۵۶
	فعالیت‌های تولیدی	-	٪۸	٪۸
	تنوع‌بخشی منابع معیشتی عشایر	۰/۴	-	۰/۴
	بازاریابی محصولات عشایر	-	٪۶	٪۶
کالبدی- فضایی	صنایع دستی عشایر	-	٪۳	٪۳
	مسکن عشایری	۰/۴۱	-	۰/۴۱
	دسترسی	-	٪۱۱	٪۱۱
	امکان‌ات زیربنایی	۰/۳۹	٪۱۷	٪۱۷٫۳۹
	بهداشت و درمان	-	٪۱۳	٪۱۳

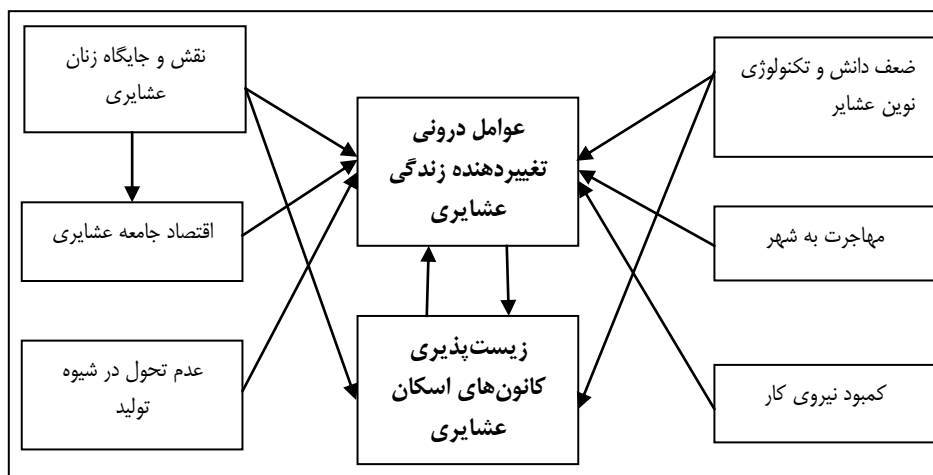


شکل ۲. تحلیل مسیر عوامل مؤثر بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری در منطقه مورد مطالعه

واکاوی علی عوامل مؤثر بر زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری

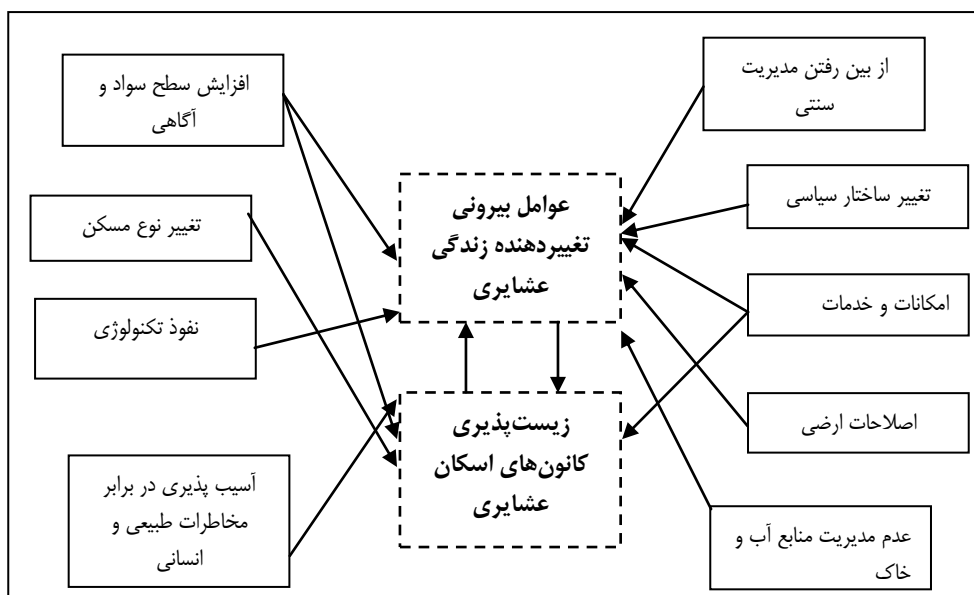
بررسی شرایط علی مربوط به تغییر شیوه معیشتی زیستی عشایر اسکان‌یافته نشان می‌دهد که مجموعه نیروها با شرایط علی را می‌توان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

- دسته اول: نیروهای درونی تغییر که از درون جامعه و در واکنش به عوامل خارجی به وجود می‌آیند؛
 - دسته دوم: نیروهای بیرونی تغییر که این نیروها از بیرون جامعه، جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند؛
 - دسته سوم: نیروهای ترکیبی تغییر، نیروهایی که از تعامل دو نیروی درونی و بیرونی به وجود می‌آیند.
- مجموعه نیروهای درونی تغییر عبارت‌اند از: ضعف دانش و تکنولوژی نوین عشایر در ارتباط با دامداری، افزایش جمعیت، مهاجرت به شهر و کمبود نیروی کار، و نقش محسوس و یا حذف شده جایگاه زنان در جامعه عشایری (بر اثر اسکان، میزان کار زنان عشایر نسبت به قبل خیلی کمتر شده و این تغییر، بر درآمد خانوارها تأثیر منفی گذاشته است. در شکل (۳)، عوامل و نیروهای درونی تغییر دهنده زندگی عشایری به طور خلاصه ذکر شده‌اند.



شکل ۳. مدل عوامل درونی تغییر دهنده زندگی عشایری

مجموعه نیروهای بیرونی تغییر جوامع عشایری عبارت‌اند از: "اصلاحات ارضی" (تا پیش از اصلاحات ارضی، خوانین و سران ایلات، بیشتر مراتع و اراضی کشاورزی متعلق به کوچ‌نشینان را در اختیار داشتند و بدین ترتیب، باعث انسجام نظام ایلی و مانع از هم‌پاشیدگی آن شدند؛ اما اصلاحات ارضی به مالکیت آنان خاتمه داد و در نتیجه، سازمان ایلات از هم پاشیده شد)، "افزایش سطح سواد و آگاهی" (افزایش میزان باسوادی بین عشایر از یک طرف بیانگر گسترش و عرضه امکانات و خدمات آموزشی در اقصاد نقاط استقرارگاه‌های عشایری بوده و از طرف دیگر نشانگر انگیزه، احساس نیاز و تمایل جمعیت عشایر نسبت به ثمرات آموزش و پرورش و باسوادی است)، "عدم مدیریت بهینه از آب و مرتع" به عبارتی محدود بودن حمایت و پشتیبانی دولت از نظر قانونی، حقوقی و مالی (با فروپاشی سازمان ایلی در دهه‌های اخیر و جایگزین شدن سازمان‌های دولتی و دخالت دولت در زمینه مالکیت و بهره‌برداری و اداره منابع طبیعی، نوعی تقابل بین مالک جدید و بهره‌بردار منابع طبیعی به خصوص مراتع ایجاد شده، ملی شدن منابع طبیعی و انتقال حقوق مالکیت و مسئولیت انتظام بهره‌برداری از مرتع به دستگاه دولتی از یک سو و به هم ریختن روابط سنتی و تاریخی بهره‌برداری از سوی دیگر؛ بهره‌برداری از مراتع را دچار نوعی سردرگمی و بی‌اعتمادی کرده است)، "ورود خدمات و امکانات به روستا که قبل از اسکان وجود نداشته"، "نفوذ تکنولوژی در بین عشایر"، "آسیب‌پذیری عشایر در برابر مخاطرات طبیعی و انسانی" (جامعه‌ی عشایری که تولید، درآمد و اشتغالشان به طبیعت وابسته است، معمولاً بیشتر در معرض خسارات خشک‌سالی قرار می‌گیرند. با توجه به پیامدهای خشک‌سالی این مسئله به نوبه‌ی خود ساختار اجتماعی عشایر منطقه را تحت تأثیر قرار می‌دهد)، "از بین رفتن مدیریت سنتی عشایری"، "تغییر ساختار سیاسی (در قالب از شکل افتادگی و فروپاشی نظام ایلی)"، "تغییر نوع مسکن عشایری" و "بهداشت و درمان". در شکل (۴)، عوامل و نیروهای بیرونی تغییر دهنده زندگی عشایری به طور خلاصه ذکر شده است.



شکل ۴. مدل عوامل بیرونی تغییر دهنده زندگی عشایری

مجموعه نیروهای ترکیبی تغییر نیز عبارت‌اند از: "کاهش ارزش‌های زندگی عشایری" (فقدان مؤلفه‌های دقیق اجتماعی در تعلق طایفه‌ای، سبب می‌شود که شبکه‌های همبازی قدرتمند و واقعی، وارد بافت اجتماعی نشود، بلکه شبکه، به تدریج در شهر روبه‌زوال رود. همچنین، ساکنین کانون‌های عشایری در نتیجه وابستگی و پیوستگی با محیط‌های شهری و روستایی، فرهنگ سنتی خود را از دست داده و فرهنگ‌های خودساخته شهری را جایگزین آن کرده‌اند (مانند آنچه در کانون اسکان حسین‌آباد مشاهده می‌شود). به طوری که کانون‌هایی که فاصله بیشتری با مراکز شهری و روستایی دارند، کمتر تحت تأثیر بوده و به میزان بیشتری به فرهنگ‌های اصیل و سنتی خود پایبندند (کانون دلی بَجَک))، "رواج فرهنگ مصرف‌گرایی" (به طوری که نفوذ ساختاری قواعد اقتصاد شهری در اقتصاد عشایری نوعی چندگانگی ساختاری در جامعه عشایری‌اسکان را پدید آورده است که این روند علاوه بر تهدید خودکفایی به تعارضات توزیعی و ارزشی نیز دامن زده است) و «دگرگونی در سبک زندگی عشایری».

تحلیل زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری

نتایج حاصل از اولویت‌بندی کانون‌های اسکان عشایری با استفاده از مدل تاپسیس نشان می‌دهد که از لحاظ بُعد اقتصادی، منصورآباد با امتیاز $0/735$ در رتبه یک قرار دارد. این کانون به جز بُعد اجتماعی در سایر ابعاد در سطح یک رتبه‌بندی قرار می‌گیرد. در بُعد اجتماعی، کانون تلخدان با امتیاز $0/747$ رتبه نخست را دارد. در مجموع، کانون منصورآباد در سطح اول زیست‌پذیری کانون‌های اسکان بخش مرکزی بویراحمد قرار دارد. البته کانون تلخدان با امتیازهای مناسب و اختلاف کمتر رتبه دوم را دارد و کانون‌های حسین‌آباد و دلی بَجَک به ترتیب در رتبه‌های سوم و چهارم قرار گرفته‌اند. در این رتبه‌بندی نماگر جمعیت بیشترین تأثیر مثبت را بر روی زیست‌پذیری داشته است؛ بدین معنی که کانونی که از جمعیت بالاتری برخوردار بوده معمولاً رتبه بهتری نسبت به سایر کانون‌ها داشته است. از سوی دیگر، تمامی کانون‌ها در بُعد کالبدی-فضایی از امتیاز بالاتری نسبت به سایر ابعاد زیست‌پذیری برخوردار بوده‌اند. البته، رتبه کانون‌ها در ابعاد مختلف توسعه یکسان نیست، به طوری که ضریب پراکندگی به دست آمده در بُعد اقتصادی ($0/396$)، بُعد اجتماعی ($0/468$)، بُعد محیطی ($0/341$) و بُعد کالبدی-فضایی ($0/492$) بوده است که خود بیانگر وجود نابرابری و تفاوت در ابعاد زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری مورد مطالعه است (جدول ۴).

جدول ۴. رتبه‌بندی کانون‌های اسکان عشایری مورد مطالعه از نظر ابعاد زیست‌پذیری با استفاده از مدل تاپسیس

ابعاد		بُعد اقتصادی		بُعد اجتماعی		بُعد کالبدی- فضایی		بُعد محیطی	
رتبه	میزان تاپسیس	رتبه	میزان تاپسیس	رتبه	میزان تاپسیس	رتبه	میزان تاپسیس	رتبه	میزان تاپسیس
کانون‌های اسکان	۰/۴۴۸	۳	۰/۵۸۴	۳	۰/۶۰۷	۳	۰/۵۱۶	۳	۰/۴۴۸
حسین‌آباد	۰/۷۳۵	۱	۰/۷۰۱	۲	۰/۷۴۳	۱	۰/۵۹۰	۱	۰/۷۳۵
منصورآباد	۰/۶۸۲	۲	۰/۷۴۷	۱	۰/۷۱۲	۲	۰/۵۴۸	۲	۰/۶۸۲
تلخدان	۰/۴۰۹	۴	۰/۴۷۸	۴	۰/۴۹۲	۴	۰/۴۶۴	۴	۰/۴۰۹
دلی بَچک	۰/۳۹۶		۰/۴۶۸		۰/۴۹۲		۰/۳۴۱		۰/۳۹۶
ضریب پراکندگی									

تحلیل رابطه بین زیست‌پذیری و میزان جمعیت در سطح کانون‌های مورد مطالعه، حاکی از وجود رابطه مستقیم معنادار آماری در سطح آلفا ۰/۰۱ دارد، به طوری که با افزایش جمعیت، شاخص کل زیست‌پذیری نیز افزایش می‌یابد (جدول ۵). بدین ترتیب به نظر می‌رسد که میزان جمعیت کانون‌های اسکان عشایری عاملی تأثیرگذار بر سطح زیست‌پذیری در ابعاد اقتصادی، اجتماعی، کالبدی- فضایی و محیطی در محدوده مورد مطالعه است.

جدول ۵. ضریب همبستگی بین جمعیت و شاخص کل زیست‌پذیری

معیارها	ارزش‌ها	ابعاد زیست‌پذیری	جمعیت
ابعاد زیست‌پذیری	همبستگی پیرسون	۱	۰/۸۹۴ (**)
	سطح معناداری	۰	۰/۰۰۰
میزان جمعیت	تعداد	۴	۴
	همبستگی پیرسون	۰/۸۹۴ (**)	۱
	سطح معناداری	۰/۰۰۰	۰
	تعداد	۴	۴

** Correlation is significant at the 0.01 level (2-tailed).

نتیجه‌گیری

تدوین و اجرای طرح‌های سنجیده شده برای اسکان عشایر، با هدف توسعه این جوامع و در هماهنگی با تحولات کلان جامعه، چندین دهه سابقه دارد. این راهبرد با هدف اولیه خدمات‌رسانی بهتر به مناطق عشایری، به طور معمول فرایندی است برای ایجاد تغییرات آگاهانه، برنامه‌ریزی و هدایت شده، در وضعیت معیشتی و زیستی این جوامع. ایده اسکان از آغاز هم به لحاظ نظری و هم از نظر عملیاتی و اجرایی موافقان و مخالفان زیادی در بین کارشناسان داشته است. با این حال، گستره و ژرفای تحولات عصر کنونی به گونه‌ای است که در صورت خواست و تمایل از سوی جوامع هدف عشایری و سنجیدگی و برنامه‌ریزی از مسئولان و متولیان امر، انتظار پیامدها و تأثیرات مثبت از فرآیند اسکان، انتظار زیادی نیست و اساساً بجز تأثیرات مثبت و زیست‌پذیر کردن زیست‌بوم‌های عشایری، انتظار دیگری نباید داشت. استقبال جوامع هدف، شرطی اساسی در اجرای موفقیت‌آمیز اینگونه طرح‌هاست و برخی ویژگی‌های خاص این جوامع مانند وابستگی به طبیعت و استاندارد نامطلوب زندگی آنان، وضعیت اقتصادی نابسامان، سطح پایین فناوری و برخورداری‌های خدماتی، ورود عناصری از مدرنیته و جامعه مدرن به درون جامعه عشایری و متعاقب آن از شکل‌افتادگی و فروپاشی تدریجی ساختارها و کارکردهای نظام ایلی، فقیر و تخریب شدن مراتع به عنوان بسترهای نگهدارنده و قوام‌بخش شیوه کوچ‌زیستی و گسترش آسیب‌پذیری‌های معیشتی و کالبدی و موارد دیگری از این دست نیز ضرورت هدایت ایجاد تغییر و تحول مثبت در جامعه عشایری را یادآور می‌شود. اما، چنانکه نتایج مطالعه حاضر نیز نشان داد، استقبال و تمایل نخستین برای سکونت ثابت، عمدتاً کنشی ناشی از استیصال و کیفیت پایین زندگی عشایر بوده است. بنابراین، در کنار تقویت بنیان‌های معیشتی کانون‌های اسکان، باید پیامدهای کالبدی رضایت‌بخشی مانند بهبود وضع مسکن و بهره‌مندی‌های خدماتی آن را نیز تقویت نمود. با این حال، مهم‌ترین پیامد اسکان، تغییر در الگوهای معیشتی است که ناگزیر با تغییرات و تخریب‌هایی در منابع و محیط هم همراه بوده است. در هر چهار کانون مطالعه شده، مولفه‌های اشتغال و درآمد (در بُعد اقتصادی) بیش‌ترین اثر مستقیم و غیرمستقیم (رابطه علی) را بر زیست‌پذیری کانون‌ها داشته است، به طوری که می‌توان گفت هرچه این کانون‌ها از بنیان‌های اقتصادی پایدارتری برخوردار باشند، احتمال زندگی و محیط زیست‌پذیرتر در بین آنها بیش‌تر است. در این زمینه، دهقانی و عادل

ساردوئی (۱۳۹۴) نیز در بررسی معیارهای پایداری کانون‌های اسکان عشایری، بر جنبه‌های اقتصادی کانون‌ها تاکید ویژه نمودند و آن را بر پایداری این کانون‌ها موثرتر از بقیه یافتند. در میان چهار کانون مطالعه شده در این پژوهش، زیست‌پذیری پس از اسکان در کانون دلی بَک بطور معنی‌داری پایین‌تر از کانون‌های دیگر است. به نظر می‌رسد این مورد ارتباط مستقیمی با دو عامل فاصله و جمعیت دارد. بدین معنی که کانون‌های با جمعیت بیشتر و نزدیک‌تر به کانون‌های برتر شهری، به مراتب از سطوح بالاتری از زیست‌پذیری برخوردارند. از سوی دیگر، نقش و جایگاه زنان به عنوان مهم‌ترین تأمین‌کننده منبع درآمدی خانوارهای عشایری بعد از اسکان به صورت کامل در حاشیه قرار گرفته و در این میانه نه تنها جایگزین مناسبی برای معیشت خانوارهای اسکان‌یافته بوجود نیامده است، که از نظر اقتصادی بیشترین اثر منفی را روی تمامی کانون‌های اسکان به همراه داشته است و از نظر اجتماعی هم شاخص‌های عشایری و قبیله‌ای کانون‌های اسکان به مراتب ضعیف‌تر از پیش شده است. بنابراین، جایگزینی پایدار منابع و مشاغل درآمدزا برای پاسخگویی به نیازها و اقتضائات فزاینده جوامع اسکان‌یافته، امری ضروری است که علاوه بر بسترسازی‌ها و برنامه‌ریزی‌های اقتصادی، نیازمند شکل‌گیری و تقویت گره‌هایی در شبکه روابط فضایی و نظام سلسله‌مراتبی سکونتگاهی در سطوح منطقه‌ای و محلی است. این نقش‌آفرینی هم برای انواع نهاده‌ها و نیازمندی‌های آنان و هم برای عرضه و بازاررسانی انواع تولیدات و محصولات آنان، در راستای گسترش و پایداری فعالیت‌های زیستی و در نهایت، زیست‌پذیری کانون‌های اسکان ضروری خواهد بود. با توجه به نگرش یکجانشینی، عشایر اسکان‌یافته معمولاً به اثرات محیط‌زیستی و توسعه پایدار توجهی ندارند و خانوارها در جهت برطرف کردن نیازها و منابع درآمدی خود بیشترین بهره‌کشی از طبیعت را دارند. با توجه به نتایج بدست آمده از این پژوهش، و در راستای بهبود سطح زیست‌پذیری کانون‌های مطالعه شده، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

- با توجه به سنتی بودن شیوه‌های آبیاری در این کانون‌ها و فعالیت زیاد باغداری، برنامه‌ریزی برای توسعه سیستم‌های تحت فشار از جمله قطره‌ای از اهمیت بالایی برخوردار است. جلب مشارکت مردمی برای تهیه و اجرای طرح‌های حفاظت از آب و خاک به ویژه آنهایی که می‌توانند با تولید و درآمد برای مردم همراه باشند، ضروری خواهد بود.

- وجود مشاغل ساده‌ای مانند کارگری، زمینه مهاجرت عشایر بی‌سواد را نیز فراهم آورده به طوری که مهاجرت جوانان در پی یافتن شغل، عشایر را با مشکل کاهش نیروی انسانی روبه‌رو ساخته است، به‌عنوان نمونه، بسیاری از خانوارها به دلیل کمبود چوپان دست از کوچ‌زیستی کشیده‌اند. بنابراین، تغییر و تحول در شیوه تولید عشایر ضروری است به طوری که، این تغییر شیوه تولید بر محور دامداری در محیط بسته صورت گیرد. بدین ترتیب، ضمن حفظ تولید و نگهداشت جمعیت در عرصه‌های منابع طبیعی، می‌توان از کاهش توان طبیعی عرصه‌ها و تخریب اکوسیستم‌ها جلوگیری کرد.

- بین تضعیف نقش تولیدی زنان عشایر اسکان‌یافته و درآمد خانوارها رابطه معناداری وجود دارد. بدین معنی که ارزش تولیدی ناشی از مجموع فعالیت‌های زنان عشایر اسکان‌یافته (در فرآوری تولیدات دامی و تولید صنایع دستی) به طور قابل ملاحظه‌ای کاهش یافته است. بنابراین، آموزش، مهارت‌آموزی و توان‌افزایی زنان عشایر برای فراگیری و راه‌اندازی کسب و کارهای متناسب با جامعه باید مورد توجه برنامه‌ریزان و مسئولان استانی و محلی قرار گیرد.

تقدیر و تشکر

این مقاله مستخرج از رساله دکتری رشته جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی بوده که در دانشگاه خوارزمی تهران از آن دفاع شده است.

منابع

- امیر عضدی، طوبی. (۱۳۸۶). مقدمه ای بر کوچ و اسکان در ایران. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر.
- بندرآباد، علیرضا. (۱۳۸۹). تدوین اصول الگوی توسعه فضایی و شکل شهر زیست پذیر ایرانی مطالعه موردی مناطق ۱، ۱۵ و ۲۲ تهران. استاد راهنما حمید ماجدی، استاد مشاور ایرج اعتصام، تهران، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات
- توکلی، جعفر. (۱۳۸۳). مروری بر نظریات، تجارب موجود در زمینه اسکان عشایر. مجموعه مقالات همایش ملی ساماندهی جامعه عشایر ایران، تهران: انتشارات نقش بیان.
- خراسانی، محمد امین. (۱۳۹۱). تبیین زیست پذیری روستاهای پیرامون شهری با رویکرد کیفیت زندگی مطالعه موردی شهرستان ورامین. استاد راهنما محمدرضا رضوانی، استاد مشاور سید حسن مطیعی لنگرودی و مجتبی رفیعیان، تهران، دانشگاه تهران

خراسانی، محمدامین و رضوانی، محمدرضا. (۱۳۹۲). شناخت و تحلیل تفاوت زیست پذیری روستاهای پیرامون شهری در شهرستان ورامین. *فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی*، ۲(۲)، ۷۴-۵۵.

دهقانی، امین؛ صیدائی، سید اسکندر و شفق، سیروس. (۱۳۹۱). سنجش و توسعه شاخص‌های کیفیت زندگی در کانون‌های اسکان عشایری (مطالعه موردی: کانون‌های اسکان عشایری استان‌های فارس و اصفهان). *فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی*، ۱۲(۲۷)، ۹۶-۷۷.

عبداللهی، محمد و چلیبی، مسعود. (۱۳۷۰). *اسکان عشایر از دیدگاه جامعه‌شناسی توسعه*. مجموعه مقالات سمینار استراتژی توسعه زندگی عشایر، سازمان امور عشایر ایران، تهران، صص ۶۸-۴۵.

عیسی‌لو، علی اصغر؛ بیات، مصطفی و بهرامی، عبدالعلی. (۱۳۹۳). انگاره زیست پذیری رهیافتی نوین جهت ارتقای کیفیت زندگی در جوامع روستایی (مطالعه موردی: شهرستان قم، بخش کهک). *فصلنامه مسکن و محیط روستا*، ۱۴۶، ۱۲۰-۱۰۷.

میزبان، مهدی. (۱۳۸۰). ابعاد تغییر و تحول جامعه عشایری در کسب ساز و کارهای جدید برای استمرار الگوی زیست کوچندگی. *فصلنامه عشایری ذخائر انقلاب*، ۴(۱ و ۲).

- Apple yard, D. (1981). *Livable Streets, Berkeley*. USA: University of California press.
- Badland, H., Whitzman, L.A., & Butterworth, H. (2014). Urban Liveability: Emerging Lesson from Australian for exploring the potential for indicators to measure the social determinants of health. *Social Science and Medicine*, 111, 64-73.
- Brower, S. (1996). *Good Neighborhoods: A Study of In-town and Suburban Residential Environment*. West port conn: Prager.
- Dunstan, K. (2007). Creating an Indicator of Livability: The Neighborhood Livability Assessment Survey (NLAS). Paper Prepared for European Urban Research Association (EURA) conference, 12-14 September, Glasgow, Scotland.
- Evans, P. (ed.), (2002). *Livable Cities? Urban Struggles for Livelihood and Sustainability* University of California Press Ltd, USA, pp.: 2-30.
- Landry, Charles, (2000). Urban Vitality: A New Source of Urban Competitiveness, *Prince Claus fund journal*, ARCHIS issue Urban Vitality / Urban Heroes
- Lang, R. (2003). *Edgless Cities: exploring the elusive metropolis*. Washington: Brookings Institute Press.
- Lau leby jasmine & Hashim, Ahmad Hariza (2010). Livability Dimensions and Attributes: Their Relative Important the Eyes of Neighborhood Residents, *Journal of Construction in Developing Countries*.
- Lennard, SH., & HL, Lennard. (1995). livable communities tie observed Carmel: Gondolier press.
- Livable cities? Urban struggles for livelihood sustainability peter Evans (2002), University of California Press Malaysian, *Journal of Environmental Management*, 8 (2007).
- Newton, P. (2012). Livable and Sustainable? Socio-Technical Challenges for Twenty-First-Century Cities, *Journal of Urban Technology*, Vol.19, pp 81-102.
- Norris, T., & Pittman, M. (2000). The health community's movement and the coalition for heal their cities and communities, *public health reports*, 115, 118-124
- Ottawa county planning commission. (2004). Ottawa county urban smart growth, planning and grants department.
- Pacione, M. (2003). Urban environmental quality and human wellbeing – a social geographical perspective. *Landscape and Urban Planning*.
- Radcliff, B. (2001). Politics, markets and life satisfaction: The Political economy of human happiness. *American Political Science Review*.
- Ray Old Berg (1991). The Great Good place.
- Timmer Vanessa and nola- Kate Seymour (2005). THE WORLD URBAN FORUM 2006 Vancouver, working group discussion paper international center for sustainable cities.
- Tweed, Ch., & Sutherland, M. (2007). Built Cultural Heritage and Sustainable Urban Development *Landscape and Urban Planning*.
- Van poll, R. (1997). The Perceived Quality of Urban Residential, PhD- thesis, center for energy and environmental studies (IVEM) university of Groningen (RUG), Netherland.

How to cite this article:

Tofighian Asl1, S. A., Riahi, V., Bakhshandeh Nusrat, A., & Jalalian, H. (2022). Evaluation of the Livelihood Levels of Nomads Settlement Centers in the Central District of Boyer Ahmad County (IRAN). *Journal of Studies of Human Settlements Planning*, 17(2), 501-519.

ارجا به این مقاله:

توفیق‌یان اصل، سید امیر؛ ریاحی، وحید؛ بخشنده نصرت، عباس و جلالیان، حمید. (۱۴۰۱). سنجش سطوح زیست‌پذیری کانون‌های اسکان عشایری (مورد مطالعه: بخش مرکزی شهرستان بویراحمد). *فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی سکونتگاه‌های انسانی*، ۱۷(۲)، ۵۱۹-۵۰۱.